

**نصيحة**  
**إلى طلبة الحوزات العلمية**  
**وإلى كل من يطلب الحق**

**نصيحتي به**  
**طلبه‌های حوزة‌های علمیه**  
**و همه‌ی حق‌خواهان**

السید  
أحمد الحسن (عليه السلام)

الطبعة الثانية

١٤٣١هـ - ٢٠١٠ م

لمعرفة المزيد حول دعوة السيد أحمد الحسن (عليه السلام)

يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي :

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

**انتشارات انصار امام مهدي (عليه السلام)**

مترجم:

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدي (عليه السلام)

نام کتاب	نصیحتی به طلبه‌های	
نویسنده	حوزه‌های علمی و همه	
مترجم	حق‌خواهان	
نوبت انتشار	احمد الحسن (عليه السلام)	
تاریخ انتشار	گروه مترجمان انتشارات	
کد کتاب	انصار امام مهدي عليه السلام	
ویرایش	اول	
		1396
		1/108
	اول	

**جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید**

**احمد الحسن (عليه السلام)**

**به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.**

[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم  
قال الإمام الصادق (عليه السلام):

( يقدم القائم (عليه السلام) حتى يأتي النجف فيخرج إليه من الكوفة جيش السفيناني وأصحابه، والناس معه، وذلك يوم الأربعاء فيدعوهم ويناشدهم حقه ويخبرهم أنه مظلوم مقهور ويقول: من حاجني في الله فأنا أولى الناس بالله .....، فيقولون: ارجع من حيث شئت لا حاجة لنا فيك، قد خبرناكم واختبرناكم ....) <sup>1</sup>.

بسم الله الرحمن الرحيم  
امام صادق (عليه السلام) می فرماید:

(قائم (عليه السلام) پیش می آید تا به نجف می رسد. سپاه سفینانی و یارانیش از کوفه به سوی او خروج می کنند در حالی که مردم با او هستند. آن روز، چهارشنبه است. او دعوتشان می کند و آنها را به حقیقت سوگند می دهد و آنها را با خبر می سازد که مظلوم و مقهور بوده است و می فرماید: هر کس در مورد خدا با من احتجاج کند، من شایسته ترین مردم به خدای هستم... پس آنها می گویند: از هر جا که می خواهی برگرد که ما به تو نیاز نداریم. همانا ما خبر را به شما رساندیم و شما را آزمودیم (...).

<sup>1</sup> بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۸۷، إلزام الناصب: ج ۱ ص ۱۰۲، معجم أحاديث الإمام المهدي (عليه السلام): ج ۴ ص ۴۳.

## نصيحة

إلى طلبة الحوزات العلمية وإلى كل من يطلب الحق

## نصيحتي

به طلبه‌های حوزه‌های علمیه و همه حق‌خواهان

أرجو من طلبة الحوزات العلمية في النجف وفي قم وفي كل مكان أن يقبلوا مني هذه النصيحة بين يدي عذاب أليم، وأن يُنزلوا كلام آل محمد حيث أمرهم الله ولا يذروا الحكمة اليمانية ذرو الريح للهشيم فيندموا ولات حين ندم.

امیدوارم طلبه‌های حوزه‌های علمیه در نجف، قم و در هر جای دیگر این نصیحت و اندرزی را که پیشاپیش عذابی دردناک است بپذیرند، و گفتار آل محمد را همان‌طور که خداوند به آنها امر فرموده است ارج و منزلت دهند و حکمت یمانیه را چون پر کاهی بر باد ندهند؛ که پشیمان می‌شوند و پشیمانی را چه سود!

يا قوم ﴿أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَإِنَّا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ [الأعراف: ٦٨]، ولا أقل فليَنصِفوا أَنفُسَهُمْ كَمَلَكَةِ سَبَأَ ﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ [النمل: ٣٠].

ای قوم ﴿پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را اندرزگویی (خیرخواهی) امینم﴾ [الأعراف: ٦٨]، حداقل مانند ملکه سبأ با خود به انصاف رفتار کنید ﴿همانا آن از سلیمان است و همانا آن است به نام خداوند بخشنده مهربان﴾ [النمل: ٣٠].

روى أبو خديجة عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: **(إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عليه السلام) جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ، كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فِي بَدْوِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ)**<sup>2</sup>.

ابو خديجه از ابو عبد الله امام صادق (عليه السلام) روایت می‌کند که فرمود: **(وقتی قائم (عليه السلام) قیام کند با امری جدید می‌آید، همان‌طور که رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در ابتدای اسلام به امری جدید دعوت می‌نمودند).**

عندما يقرأ هذه الرواية أي إنسان يطلب الحق فلا بد أن يهياً نفسه لاستقبال أمر جديد غير ما هو مألوف عنده، بل إن بعض الروايات وصفت أمر القائم بالغريب وأصحابه بالغرباء **(بدأ الإسلام غريباً وسيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء)**<sup>3</sup>.

هرانسان جویای حقی وقتی این روایت را می‌خواند باید خود را برای پذیرفتن امری جدید غیر از آنچه به آن خو کرده است آماده کند؛ حتی برخی روایات، امر قائم را غریب و اصحابش را غُرباً (غریبان) توصیف کرده‌اند: **(اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه بازخواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان!)**

ولكن مع الأسف، كل فئة تريد أن يأتي الإمام (عليه السلام) وفق ما تريد هي وبحسب الخطة التي قرروها لقيامه (عليه السلام)؛ بل ولابد أن يأتي الإمام (عليه السلام) عن طريق من قرروا أتباعه، وهكذا: **﴿كُلِّ حَرْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾**

<sup>2</sup> الإرشاد: ج ٢ ص ٣٨٤، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٣٨، معجم أحاديث الإمام المهدي (عليه السلام): ج ٤ ص ٥٣.

<sup>3</sup> نيل الأوطار للشوكاني: ج ٩ ص ٢٢٩، معجم أحاديث الإمام المهدي (عليه السلام): ج ١ ص ٢٧٤، موسوعة أحاديث أهل البيت (عليه السلام): ج ٤ ص ١٣٨.

[[المؤمنون: ٥٣]]، فإذا جاء الإمام من طريق آخر ﴿قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ [[الزخرف: ٣١]].

ولی با تأسف، هر حزب و گروهی می‌خواهد امام (علیه السلام) موافق با همان برداشت خودش و بر حسب طرح و نقشه‌ای که خودش برای قیام آن حضرت برنامه‌ریزی کرده است بیاید؛ حتی امام باید از طریق کسانی که برای پیروی از آن حضرت (علیه السلام) برنامه‌ریزی کرده‌اند بیاید، و به این ترتیب: ﴿وهر فرقه‌ای به آنچه نزدشان بود دلخوش کردند﴾ [[المؤمنون: ٥٣]]، بنابراین اگر امام از طریقی دیگر بیاید ﴿گفتند: چرا این قرآن بر بزرگمردی از آن دو شهر نازل نشده است؟﴾ [[الزخرف: ٣١]].

وإذا جاء بخطة لم تخطر ببالهم وبأمر جديد فهذا لا يكون للإمام عندهم، ولابد أن يواجه بالتكذيب والسخرية والاستهزاء، وكان قوله تعالى: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ [[يس: ٣٠]]، لم يقرع أسماعهم ولا يعينهم، وهكذا حتى ينتهي بهم الأمر إلى قتال الإمام المهدي (عليه السلام).

و اگر با طرح و برنامه‌ای که به ذهن آنها خطور نکرده و با امری جدید بیاید از نظر آنها امام محسوب نمی‌شود و باید با تکذیب، تمسخر و استهزا رویارو گردد؛ و گویا این گفتار حق تعالی: ﴿ای دریغ بر این بندگان! هیچ فرستاده‌ای به‌سوی آنها نیامد مگر آنکه به سخره‌اش گرفتند!﴾ [[یس: ٣٠]]، گوش‌هایشان را نمی‌کوبد و آنها را قصد نمی‌کند. وضعیت به همین صورت بوده، هست و خواهد بود تا آنجا که کار برای آنها به پیکار با امام مهدی (علیه السلام) بینجامد.

فعن الباقر (عليه السلام): (إذا قام القائم (عليه السلام) سار إلى الكوفة فيخرج منها بضعة ألف نفس يدعون البتريّة عليهم السلاح، فيقولون له:

إرجع من حيث جئت فلا حاجة لنا في بني فاطمة، فيضع فيهم  
السيف حتى يأتي على آخرهم، ثم يدخل الكوفة فيقتل بها كل  
منافق مرتاب ويهدم قصورها ويقتل مقاتليها حتى يرضى الله عزَّ  
وعلا) 4.

از امام باقر (عليه السلام) روایت شده است: (هنگامی که قائم (علیه السلام) به‌پا  
خیزد به‌سوی کوفه می‌رود. چند ده هزار نفر از بت‌ریه که با خود  
سلاح دارند به او می‌گویند: از همان‌جا که آمده‌ای برگرد ما به  
فرزندان فاطمه نیازی نداریم. پس شمشیر را در میان‌شان قرار  
می‌دهد و تا آخرین‌شان را می‌کشد. سپس به کوفه داخل شده،  
تمام منافقین شکاک را از بین می‌برد، کاخ‌هایشان را ویران می‌کند  
و مبارزین‌شان را می‌کشد تا خداوند عزوجل راضی گردد).

وهذه نصيحة لكل من يخاف المعاد ولا يريد أن يواجه الإمام بقول (إرجع  
يابن فاطمة).

و این اندرزی برای هر کسی است که از بازگشت می‌ترسد و نمی‌خواهد با  
امام با این سخن که (ای پسر فاطمه برگرد) رویارو شود.

\*\*\*



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين ....

و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند آن پروردگار جهانیان است، و صلوات  
تام و تمام خدا بر محمد و آل محمد، ائمه و مهديين باد! ...

قال تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ٧).

حق تعالی می‌فرماید : ﴿او همان کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد؛ بعضی از آیه‌هایش محکمت‌اند، این آیه‌ها ام‌الکتاب هستند، و بعضی آیه‌ها متشابهاتند. آنها که در دلشان میل به باطل است به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل- از متشابهات پیروی می‌کنند، درحالی‌که تأویل آن را جز خداوند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند، نمی‌دانند و آنان می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ما است؛ و جز خردمندان پند نمی‌گیرند﴾ (آل عمران: ٧).

کلامهم (علیهم السلام) فیه متشابهه کما أن کلام الله سبحانه وتعالى فیه متشابهه،

وهذا ورد عنهم (عليهم السلام) 5، وما أحوجهم (عليهم السلام) للمتشابه فيما يخص صاحب هذا الأمر (عليه السلام)، وكما عبّر الإمام الرضا (عليه السلام) (... إنا لو أعطيناكم ما تريدون لكان شراً لكم وأخذ برقبة صاحب هذا الأمر (عليه السلام)) (قرب الإسناد: ص 380، بحار الأنوار: ج 52 ص 110).

در سخن معصومین (علیهم السلام) متشابه دیده می‌شود همان‌طور که در سخن خداوند سبحان و متعال متشابه وجود دارد، و این مطلبی است که از آنها (علیهم السلام) روایت شده است؛<sup>6</sup> و چقدر آنها (علیهم السلام) در بیان آنچه مخصوص قائم (علیه السلام) بوده است به متشابه نیازمندتر هستند؛ آنچنان که امام رضا (علیه السلام) تعبیر می‌فرماید: (... به راستی اگر ما آنچه شما می‌خواهید را به شما بدهیم قطعاً شری برایتان می‌شد و گردن صاحب این امر (علیه السلام) گرفته می‌شود).

<sup>5</sup> فلقد روي عنهم (عليه السلام) إن لکلامهم سبعین وجهاً، فقد روی الصفار فی بصائر الدرجات، قال: حدثنا محمد بن عیسی، عن محمد بن ابي عمیر، عن جمیل، عن ابيوب اخی ادم، عن حمزان بن اعیان، عن ابي عبد الله (عليه السلام)، قال: (قال إنني أتکلم علی سبعین وجهاً لی من کلها المخرج) بصائر الدرجات: ص 349. وروی أيضاً: حدثنا عبد الله عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي، عن ابن سنان، عن علي بن ابي حمزة، قال: دخلت أنا وأبو بصير علی ابي عبد الله (عليه السلام) فبیننا نحن قعود إذ تکلم أبو عبد الله (عليه السلام) بحرف، فقلت أنا فی نفسي: هذا مما أحمله إلی الشیعة، هذا والله حدیث لم أسمع مثله قط. قال: فنظر فی وجهي، ثم قال: (إنني لأتکلم بالحرف الواحد لی فیهِ سبعون وجهاً إن شئت أخذت کذا وإن شئت أخذت کذا) بصائر الدرجات: ص 349. وروی أيضاً: حدثنا محمد بن عیسی، عن محمد بن ابي عمیر، عن محمد بن حمزان، عن محمد بن مسلم، عن ابي عبد الله (عليه السلام)، قال: (إننا لنتکلم بالكلمة بها سبعون وجهاً لنا من کلها المخرج) بصائر الدرجات: ص 349. حدثنا أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن الأحول، عن ابي عبد الله (عليه السلام): (قال أنتم أفقه الناس ما عرفتم معانی کلامنا إن کلامنا لینصرف علی سبعین وجهاً) بصائر الدرجات: ص 349.

<sup>6</sup> از معصومین (علیه السلام) روایت شده است که سخن آنها هفتاد وجه دارد. صفار در بصائر الدرجات روایت کرده است: محمد بن عیسی، از محمد بن ابي عمر، از جمیل، از ابيوب اخی ادم، از حمزان بن اعیان، از ابا عبد الله امام صادق (علیه السلام) ما را حدیث نقل کرد و گفت: فرمود: (من بر هفتاد وجه سخن می‌گویم که از هر کدام محل برون رفتی دارم) (بصائر الدرجات: ص 349).

همچنین روایت کرده است: بر ما حدیث نقل کرد حسن بن حسین اللؤلؤي، از ابن سنان، از علی بن ابوحمزه که گفت: من و ابو بصیر به دیدار ابا عبد الله امام صادق (علیه السلام) رفتیم. وقتی ما نشستیم به ناگاه ابوعبدالله (علیه السلام) سخنی فرمود. من پیش خود گفتم: این از چیزهایی است که برای شیعه نقل می‌کنم؛ به خدا سوگند این حدیثی است که مثل آن را هرگز نشنیده‌ام. گفت: امام (علیه السلام) به صورت من نگاهی کرد و سپس فرمود: (همانا من به کلامی تکلم می‌کنم که در آن هفتاد وجه مد نظر دارم؛ اگر بخواهم فلان (وجه) را بر می‌گیرم و اگر بخواهم فلان را بر می‌گیرم) (بصائر الدرجات: ص 349).

همچنین روایت کرده است: بر ما حدیث نقل کرد محمد بن عیسی، از محمد بن ابي عمیر، از محمد بن حمزان، از محمد بن مسلم، از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) که فرمود: (ما به کلامی سخن می‌گویم که در آن هفتاد وجه است و از هر کدام از آنها محل خروجی داریم) (بصائر الدرجات: ص 349).

بر ما حدیث نقل کرد احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از احول، از اباعبدالله (علیه السلام) که فرمود: (شما فقیه‌ترین مردم هستید در صورتی که معانی سخن ما را بشناسید که سخن ما بر هفتاد وجه صرف می‌شود) (بصائر الدرجات: ص 349).

وعن الرضا (عليه السلام): (من رد متشابه القرآن إلى محكمه فقد هدي إلى صراط مستقيم، ثم قال (عليه السلام) إن في أخبارنا محكم كمحكم القرآن ومتشابه كمتشابه القرآن فردوا متشابهها إلى محكمها، ولا تتبعوا متشابهها دون محكمها فتضلوا) 7.

و از امام رضا (عليه السلام) روایت شده است: (کسی که متشابه قرآن را به محکم آن برگرداند به درستی که به صراط مستقیم هدایت شده است سپس فرمودند: همانا در اخبار ما محکم مثل محکم قرآن و متشابه مثل متشابه قرآن وجود دارد؛ پس متشابه آن را به محکم برگردانید و از متشابه آن بدون محکم پیروی نکنید که گمراه می‌شوید).

فالإنسان غير المعصوم لو أخلص نيته لله سبحانه وتعالى وأراد الخوض في فهم كلامهم (عليهم السلام) وبالخصوص في ما ورد عن قضية صاحب الأمر (عليه السلام) لربما وقع في سوء الفهم جملة وتفصيلاً، وإذا أصاب فهم أمر ما فقطعاً سيقع الخطأ منه في فهم أمر آخر؛ لورود الباطل على عقله كونه غير معصوم، فما بالك فيمن يتعصب لأمر ويتحامل على أمر وهو يجهلها معاً؟!

بنابراین اگر انسان غیر معصوم نیتش را برای خداوند سبحان و متعال خالص گرداند و بخواهد در کلام اهل بیت (علیهم السلام) غور کند به خصوص در آنچه از قضیه صاحب الامر (علیه السلام) وارد شده است چه بسا به طور کلی یا جزئی دچار سوء برداشت شود و اگر در فهم یک مورد به درک درستی برسد به طور قطع و یقین در فهم و درک مورد دیگر به خطا خواهد رفت؛ چرا که او معصوم نیست و باطلی بر عقلش وارد شده است؛ حال وضعیت کسی که بر

موردی تعصب دارد و آن را بر مورد دیگری حمل (تعبیر) می‌کند درحالی‌که نسبت به هر دو جاهل و ناآگاه است چگونه خواهد بود؟!

ولعل من خاض في رواياتهم (عليه السلام) يعلم أنه حدث في يوم أن أحد الذين ظلموا أنفسهم كتب كتاباً في تفنيد القرآن الكريم، فأرسل إليه الإمام (عليه السلام) (لعل المتكلم أراد شيئاً من كلامه غير الذي فهمته أنت) <sup>8</sup>، فاتعظ هذا الشخص ومزق كتابه الباطل.

و چه بسا کسی که در روایات معصومین (علیهم السلام) غور نموده است بداند که روزی یکی از کسانی که به خودش ظلم کرده بود کتابی در تکذیب و ردّ قرآن کریم نوشت. امام (علیه السلام) به وی چنین نگاشت: (شاید گوینده از سخن

---

<sup>8</sup> روی ابن شهر آشوب، قال: (أبو القاسم الكوفي في كتاب التبدیل إن إسحاق الكندي كان فيلسوف العراق في زمانه أخذ في تأليف تناقض القرآن وشغل نفسه بذلك وتفرّد به في منزله وأن بعض تلامذته دخل يوماً على الإمام الحسن العسكري فقال له أبو محمد (عليه السلام): أما فيكم رجل رشيد يردع أستاذكم الكندي عما أخذ فيه من تشاغله القرآن، فقال التلميذ: نحن من تلامذته كيف يجوز منا الاعتراض عليه في هذا أو في غيره، فقال له أبو محمد: أتؤدي إليه ما ألقى به إليك؟ قال: نعم، قال: فصر إليه وتلطف في مؤانسته ومعونته على ما هو بسبيله، فإذا وقعت الأنسة في ذلك فقل قد حضرتني مسألة أسألك عنها فإنه يستدعي ذلك منك فقل له أن أتاك هذا المتكلم بهذا القرآن، هل يجوز أن يكون مراده بما تكلم منه غير المعاني التي قد ظننتها إنك ذهبت إليها؟ فإنه سيقول لك إنه من الجائر لأنه رجل يفهم إذا سمع، فإذا أوجب ذلك فقل له: فما يدريك لعله قد أراد غير الذي ذهبت أنت إليه فيكون واضعاً لغير معانيه. فصار الرجل إلى الكندي وتلطف إلى أن ألقى عليه هذه المسألة فقال له: أعد علي، فأعاد عليه فتفكر في نفسه ورأى ذلك محتملاً في اللغة وسائغاً في النظر، فقال: أقسمت عليك إلا أخبرتني من أين لك؟ فقال: إنه شيء عرض بقلبي فأوردته عليك، فقال: كلا ما مثلك من اهتدى إلى هذا ولا من بلغ هذه المنزلة، فعرفتني من أين لك هذا؟ فقال: أمرني به أبو محمد، فقال: الآن جئت به وما كان ليخرج مثل هذا إلا من ذلك البيت، ثم إنه دعا بالنار وأحرق جميع ما كان ألفه) مناقب آل أبي طالب: ج ٣ ص ٥٢٥، بحار الأنوار: ج ١٠ ص ٣٩٢.

**خود چیزی غیر از آنچه تو فهمیده‌ای اراده کرده باشد)<sup>9</sup>، این شخص پند گرفت و کتاب باطل را از بین برد.**

**فاسأل هذا السؤال أيضاً لكل من يكتب في قضية الإمام المهدي (عليه السلام) (لعل المتكلم - وهم الرسول والأئمة (عليهم السلام) - أراد شيئاً من كلامه غير الذي فهمته أنت).**

**حال من این پرسش را برای تمام کسانی که در قضیه امام مهدی (علیه السلام) مطلب می‌نویسند مطرح می‌کنم: (چه بسا گوینده که رسول و ائمه (علیهم السلام) هستند از سخن خود چیزی غیر از آنچه شما فهمیده‌اید اراده کرده باشند).**

**وهل أرجعت يا من تكتب في قضية الإمام (عليه السلام) متشابه كلامهم إلى محكم كلامهم ؟**

---

<sup>9</sup> این شهر آشوب روایت کرده است: (ابوالقاسم کوفی در کتاب التبدیل نقل کرده است: اسحاق کندی - فیلسوف عراق در زمان خود شروع به تألیف تناقضات قرآن کرد و خود را به این مورد مشغول نمود. وی در منزل خود برای این کار گوشه تنهایی اختیار کرد. روزی یکی از شاگردانش به ملاقات امام حسن عسکری (علیه السلام) رفت. ابو محمد (علیه السلام) به او فرمود: آیا در شما مرد رشیدی نیست که استاد کندی شما را از انجام مشغولیتش به قرآن باز دارد؟! آن شاگرد عرض کرد: ما از شاگردانش هستیم؛ چگونه اعتراض بر او در این مورد یا موارد دیگر بر ما روا باشد؟ ابو محمد به ایشان فرمود: آیا آنچه را که به تو می‌فهمانم به او می‌رسانی؟ گفت: آری. فرمود: به سوی او روانه شو و در آنچه او بر آن است با او انس بگیر و همراهی کن. وقتی به این ترتیب انس گرفتی به او بگو: سوالی دارم؛ آیا آن را از شما پیروم؟ که او آن را از تو خواهد طلبید. پس به او بگو اگر سخنگوی این قرآن نزد شما بیاید آیا می‌تواند مرادش از آنچه گفته است غیر از آن معنایی باشد که شما پنداشته و به‌سویش رفته‌اید؟ او به تو خواهد گفت: چنین چیزی امکان پذیر خواهد بود؛ چرا که او مردی است که وقتی بشنود می‌فهمد. اگر چنین پاسخ داد به او بگو: پس شما چه می‌دانید، شاید آنچه او اراده کرده غیر از آن چیزی باشد که شما به آن سو رفته‌اید و او بر معانی دیگری آنها را وضع کرده باشد! . آن مرد به سمت کندی روانه شد و به او مهربانی کرد تا آنکه این مسئله را برایش مطرح نمود. کندی به او گفت: تکرار کن! او آن را برایش تکرار کرد. کندی با خود اندیشید و دید چنین چیزی در زبان محتمل و به نظر درست و مورد قبول است. به او گفت: تو را قسم می‌دهم که اکنون بگویی این مطلب را از کجا آورده‌ای؟ او پاسخ داد: این چیزی بود که بر قلبم عارض شد و به شما بیان کردم. کندی گفت: هرگز چون تویی و نه هیچ کس دیگری که به این منزلت رسیده باشد به چنین چیزی هدایت نخواهد شد؛ پس به من بگو این مطلب از کجا بود؟ پاسخ داد: ابومحمد مرا به این کار امر نمود. کندی گفت: اکنون درست گفتی؛ و مثل چنین مطلبی جز از اهل این خانه (آل‌البیت) خارج نمی‌شود. سپس از او آتش خواست و تمام آنچه را که تألیف کرده بود آتش زد» (مناقب آل ابوطالب: ج ۳ ص ۵۲۵؛ بحار الأنوار: ج ۱۰ ص ۳۹۲).

ای کسی که در قضیه امام مهدی (علیه السلام) مطلب می نویسی! آیا متشابه  
کلامشان را به محکم آن برگردانده ای؟

والآن أسأل هل أن رواية علي بن محمد السمري محكمة أم متشابهة ؟ فإن  
قلت محكمة بينة المعنى، أقول: لقد صنف كثير من العلماء معانٍ كثيرة في  
فهمها، منهم السيد مصطفى الكاظمي (رحمه الله)، والسيد الصدر (رحمه الله)  
وغيرهم.

حال از شما می پرسم: آیا روایت علی بن محمد سمري محکم است یا متشابه؟  
اگر بگویی محکم و دارای معنایی واضح و روشن است، به شما خواهم  
گفت: بسیاری از علما معانی زیادی را در فهم آن به نگارش درآورده اند؛ از  
جمله سید مصطفی کاظمی (رحمه الله)، سید صدر (رحمه الله) و دیگران.

وهذا يدل على عدم وضوح معناها لهم بشكل لا يقبل اللبس فلا تكون محكمة  
بل متشابهة، فهل يمكن أنك وقعت في فهم خاطئ للرواية ؟ ثم ألا تعلم أنه  
توجد روايات محكمة بينة المعنى دالة على وجود سفير قبل قيام الإمام، وهي  
كثيرة جداً وهذا مثال منها، فقط للذكرى، عن الباقر (عليه السلام): (يكون  
لصاحب هذا الأمر غيبة في بعض هذه الشعاب - وأوماً بيده إلى  
ناحية ذي طوى - حتى إذا كان قبل خروجه أتى المولى الذي كان معه  
حتى يلقي بعض أصحابه، فيقول: كم أنتم هاهنا ؟ فيقولون: نحو  
من أربعين رجلاً، فيقول: كيف أنتم لو رأيتم صاحبكم ؟ فيقولون:  
والله لو ناوى بنا الجبال لناويناها معه، ثم يأتيهم من القابلة  
ويقول: أشيروا إلى رؤسائكم أو خياركم عشرة، فيشرون له إليهم،  
فينطلق بهم حتى يلقوا صاحبهم، ويعدهم الليلة التي تليها) <sup>10</sup>.

10 غيبة النعماني: ص ١٨٧، تفسير العياشي: ج ٢ ص ٥٦، عنه بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٤١، معجم أحاديث الإمام المهدي: ج ٥ ص ٢.

که این دلالت بر عدم وضوح معنای آن در حدی که هیچ سوءبرداشتی  
برایشان باقی نگذارد- می‌کند. بنابراین محکم نیست و متشابه محسوب  
می‌شود. حال آیا امکان ندارد که شما در فهم این روایت دچار سوءبرداشت  
شده باشی؟ و آیا نمی‌دانی که روایاتی محکم با معنای واضح و روشن وجود  
دارند که دلالت بر وجود فرستاده‌ای پیش از قیام امام می‌کنند. این روایت‌ها  
واقعاً بسیار هستند و این تنها نمونه‌ای از این دست روایات است که فقط  
برای یادآوری بیان می‌کنم: از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است:  
(صاحب این امر غیبتی دارد که در برخی از این وادی‌ها است - و با  
دستش به منطقه‌ی طوی اشاره کرد- تا آنکه پیش از خروجش آن  
مولی که با او بوده است می‌آید تا با برخی از اصحابش دیدار  
کند. پس می‌گوید: شما اینجا چند نفر هستید؟ می‌گویند: نزدیک  
به چهل نفر. می‌گوید: چگونه خواهید بود اگر صاحبتان را  
ببینید؟ می‌گویند: به خدا سوگند اگر از ما بخواهد کوه‌ها را از جا  
بکنیم همراهش چنین خواهیم کرد. سپس فردای آن روز نزدشان  
می‌آید و می‌گوید: ده نفر از بزرگان و برگزیدگان‌تان را معرفی  
کنید. آنها چنین می‌کنند، و او آنها (بزرگان) را می‌برد تا  
صاحبشان را ملاقات کنند و شب بعد از آن آنها را باز می‌گرداند).

وفي قصة الجزيرة الخضراء التي نقلها ثقة من علماء الشيعة، ورواها كبار  
علماء الشيعة في مصنفاتهم، منهم:

- الميرزا النوري في (النجم الثاقب: ج ٢ ص ١٧٢).
- والسيد نور الله التستري في (مجالس المؤمنین: ج ١ ص ٧٨).
- والشيخ علي الحائري في (إلزام الناصب: ج ٢ ص ٨٥).
- والمقدّس الأردبيلي في (حديقة الشيعة: ص ٧٢٩).
- والفيض الكاشاني في (نوادير الأخبار: ص ٣٠٠).
- والشهيد الأول محمد بن مكي.
- والسيد هاشم البحراني في (تبصرة الوالي في من رأى القائم المهدي (عليه

(السلام).

- ومنهم العلامة الميرزا الرضا الأصفهاني في تفسير الأئمة لهداية الأمة.
- ومنهم الحر العاملي في (إثبات الهداة: ج ٧ ص ٣٧١).
- ومنهم المحقق الكركي.
- ومنهم مؤسس المدرسة الأصولية الوحيد البهبهاني في (بحث صلاة الجمعة: ص ٢٢١).
- والسيد عبد الله شبّر في جلاء العيون.
- ومنهم السيد مهدي بحر العلوم صاحب الكرامات والمقامات في (الفوائد الرجالية: ج ٣ ص ١٣٦).

در ماجرای جزیره خضرا که ثقاتی از علمای شیعه آن را نقل و بزرگان علما شیعه در تصنیفاتشان روایت کرده‌اند. نیز این مطلب دیده می‌شود؛ از جمله این علما:

- میرزای نوری در (نجم الثاقب: ج ٢ ص ١٧٢)
- سید نور الله تستری در (مجالس المؤمنین: ج ١ ص ٧٨)
- شیخ علی حائری در (الزام الناصب: ج ٢ ص ٨٥)
- مقدس اردبیلی در (حديقة الشيعة: ص ٧٢٩)
- فیض کاشانی در (نوادیر الاخبار: ص ٣٠٠)
- شهید اول محمد بن مکی
- سید هاشم بحرانی در (التبصرة الوالي في من رأى القائم المهدي (عليه السلام))

- و از جمله ایشان میرزا رضا اصفهانی در (تفسیر ائمه برای هدایت امت)
- حرّ عاملی در (اثبات الهداة: ج ٧ ص ٣٧١)
- محقق کركی
- مؤسس مدرسه اصولیه وحید بهبهانی در (بحث صلاة الجمعة: ص ٢٢١)
- سید عبد الله شبّر در جلاء العيون
- و از جمله ایشان سید مهدي بحر العلوم صاحب کرامات و مقامات در (فوائد الرجالية: ج ٣ ص ١٣٦) می‌باشند.



يُنقل بيان لرواية علي بن محمد السمري عن الإمام المهدي (عليه السلام) هذا نصه: (فقلت يا سيدي قد روينا عن مشايخنا أنه روي عن صاحب الأمر (عليه السلام) أنه قال لما أمر بالغيبة الكبرى من رأني بعد غيبتني فقد كذب فكيف وفيكم من يراه؟ فقال: صدقت، إنه (عليه السلام) إنما قال ذلك في ذلك الزمان لكثرة أعدائه من أهل بيته وغيرهم من فراعنة بني العباس حتى إن الشيعة يمنع بعضها بعضاً عن التحدث بذكره، وفي هذا الزمان تطاولت المدّة وأيس منه الأعداء وبلادنا نائية عنهم وعن ظلمهم وعنائهم، وببركته (عليه السلام) لا يقدر أحد من الأعداء على الوصول إلينا)<sup>11</sup>.

بياني برای روایت علی بن محمد سمري از امام مهدی (عليه السلام) نقل می شود که متن آن به قرار زیر است: (پس عرض کردم: ای آقای من! از مشایخمان روایت کرده ایم که از صاحب الامر (عليه السلام) روایت شده که وقتی ایشان امر به غیبت کبری نمودند، فرموده اند: کسی که مرا بعد از غیبتم ببیند دروغ گفته است؛ این چطور ممکن است و حال آنکه در میان شما کسانی هستند که او را می بینند؟ فرمود: راست گفتم، ایشان (عليه السلام) آن را تنها برای آن زمان گفتند زیرا دشمنانش چه از اهل بیتش و چه از دیگران از فرعون های بنی عباس- بسیار بودند تا آنجا که برخی شیعیان برخی دیگر را از صحبت کردن درباره اینکۀ یادی از ایشان بشود منع می کردند؛ اما در این زمان مدت، طولانی گشته است و دشمنان از او مأیوس شده اند و شهر ما از آنها و ظلم و به بند کشیدن شان به دور است و به برکت ایشان (عليه السلام) هیچ یک از دشمنان نمی تواند به ما دست یابد).

وإذا لم تكتف بهذا، أقول من باب ألزموهم بما ألزموا به أنفسهم: إن القاعدة العقلية التي يقرها القوم في المنطق والأصول هي: (إن القضية المهمة بقوة

الجزئية)، والقضية الموجودة في رواية السمري وهي (فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو كذاب مفتر) قضية مهملة، فهي بقوة الجزئية، أي تكون هكذا: (فبعض من ادعى المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو كذاب مفتر)، ولا توجد قرينة خارجية تفيد كليتها، بل توجد قرينة خارجية دالة على جزئيتها، وهي الروايات الدالة على إرسال الإمام المهدي (عليه السلام) من يمثله في فترة ما قبل القيام، ومنها الرواية التي مرّت<sup>12</sup>، ورواية اليماني وغيرها كثير<sup>13</sup>.

اگر این مطلب شما را کفایت نمی‌کند، از این باب که «آنها را به آنچه خودشان را به آن ملزم می‌کنند ملزم کنید» می‌گویم: قاعده عقلی که این قوم در منطق و اصول به آن اقرار دارند از این قرار است: (قضیه مهمله، در حکم جزئی است) و قضیه موجود در روایت سمري که متن آن به این قرار است: (پس کسی که پیش از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده کند، کذاب افترا زنده است) قضیه‌ای است مهمله، پس در حکم جزئی است؛ یعنی به این صورت می‌شود: (پس برخی از کسانی که ادعای مشاهده پیش از خروج سفیانی و صیحه می‌کنند کذاب افترا زنده هستند!) و هیچ قرینه خارجی که کلی بودن آن را برساند وجود ندارد، بلکه قرینه‌ای خارجی وجود دارد که دلالت بر جزئی بودن آن می‌کند، که همان روایاتی هستند که دلالت دارند بر ارسال کردن شخصی از سوی امام مهدی (عليه السلام) که پیش از قیام، تمثیل و نمایندۀ او است؛ از جمله این روایات، روایتی که ارایه شد،<sup>14</sup> و همچنین روایت یمانی،<sup>15</sup> و روایات بسیار دیگری نیز هستند.

<sup>12</sup> وهي الرواية المتقدمة المروية عن الإمام الباقر (عليه السلام).

<sup>13</sup> راجع إصدارات أنصار الإمام المهدي (عليه السلام)، ككتاب اليماني حجة الله، والوصية والوصي أحمد الحسن، وجامع الأدلة، وغيرها من الكتب التي يجدها الباحث في موقع أنصار الإمام المهدي (عليه السلام).

<sup>14</sup> وروایت پیشین که از امام باقر (عليه السلام) روایت شد.

<sup>15</sup> به انتشارات انصار امام مهدی (عليه السلام) رجوع کنید و به کتاب‌هایی چون "یمانی، حجت خدا"، "وصیت و وصی احمد الحسن"، "جامع الادله" و دیگر کتاب‌های دیگری که در سایت رسمی انصار امام مهدی (عليه السلام) وجود دارند.

وليتضح الأمر أكثر وخصوصاً لمن لم يطلع على المنطق والأصول أقول: إن القضية إما تكون مسورة أو مهملة، والمسورة إما كلية أو جزئية، (فإذا قلت: كل من يدعي المشاهدة ... فهو كاذب)، فهذه قضية كلية؛ لأنك بدأتها بكل. (وإذا قلت: بعض من يدعي المشاهدة ... فهو كاذب)، فهذه قضية جزئية؛ لأنك بدأتها ببعض. أما إذا أهملت القضية ولم تجعل لها سور كل أو بعض فهي تكون بقوة الجزئية، فلا تفيد الكلية إلا إذا كانت هناك قرينة خارجية دالة على كليتها، فإن لم توجد هذه القرينة ووجدت قرينة على جزئيتها أصبحت هذه القضية جزئية، والقضية أعلاه<sup>16</sup> مهملة، ولا توجد قرينة تدل على كليتها، بل توجد قرينة تدل على جزئيتها (وهي روايات الأئمة (عليهم السلام))<sup>17</sup>. فيتحصّل أنها جزئية، وبهذا لا تدل رواية السمري على انقطاع السفارة لا من قريب ولا من بعيد، والحمد لله وحده.

برای روشن تر شدن بیشتر مطلب به خصوص برای کسی که از منطق و اصول اطلاعی ندارد می گویم: قضیه، یا مسوره است یا مهمله، و مسوره یا کلیه است یا جزئیّه؛ بنابراین اگر شما بگویید (همه کسانی که ادعای مشاهده می کنند... کذاب هستند) این قضیه، یک قضیه کلیه است؛ چرا که شما این قضیه را با عبارت "همه" آغاز کرده‌ای. حال اگر بگویید «برخی از کسانی که ادعای مشاهده می کنند... کذاب هستند»، این یک قضیه جزئیّه است؛ زیرا شما با عبارت «برخی» آغاز کرده‌ای. اما اگر شما قضیه را مهمل بگذارید و برای آن از سور «همه» یا «برخی» استفاده نکنید، چنین قضیه‌ای در حکم جزئیّه می باشد و معنای کلی بودن را نمی رساند مگر اینکه قرینه‌ای خارجی وجود داشته باشد که بر کلی بودن آن دلالت کند؛ بنابراین اگر نتوان چنین قرینه‌ای یافت و قرینه‌ای بر جزئی بودن آن یافت شود، این

<sup>16</sup> أي قوله (عليه السلام): (فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناني والصيحة فهو كذاب مفتر).

<sup>17</sup> راجع كتاب الرد القاصم على منكري رؤية القائم (عليه السلام)، وكتاب قراءة جديدة في رواية السمري، وغيره من إصدارات أنصار الإمام المهدي (عليه السلام)، فقد أورد الإخوة حفظهم الله الروايات في ذلك.

قضیه جزئیّه محسوب می‌شود. قضیهٔ بالا مهمله است<sup>18</sup> و قرینه‌ای که دلالت بر کلی بودنش باشد یافت نمی‌شود بلکه قرینه دالّ بر جزئی بودن آن وجود دارد (که همان روایات ائمه (علیه السلام) می‌باشد).<sup>19</sup> بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که این قضیه، جزئیّه است، و به این ترتیب روایت سمری دلالت بر انقطاع سفارت چه در معنای نزدیک و چه در معنای دور- نمی‌کند؛ و الحمد لله وحده.

فكيف يرجع المحکم إلى المتشابهة؟!!! وكيف يضرب بالمحکم عرض الجدار؟!!!

حال چگونه محکم به متشابه برگردانده می‌شود؟! و محکم به دیوار کوبیده می‌شود?!!

قال تعالی: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ (آل عمران: ۷۰).

حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَنها که در دلشان میل به باطل است به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل- از متشابهات پیروی می‌کنند﴾ (آل عمران: ۷۰).

ثم اسأل هل اليماني بعد الصيحة كما صرح بعض من كتب عن قضية الإمام

<sup>18</sup> یعنی این سخن امام (علیه السلام): (پس کسی که پیش از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده کند، کذاب افترا زنده است).

<sup>19</sup> به کتاب "پاسخ کوبنده به منکر دیدن قائم (علیه السلام)" و کتاب "نگرشی نو به روایت سمری" و سایر کتاب‌های انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) که برادران که خداوند حفظشان کند روایت کرده‌اند مراجعه نمایید.

به علاوه پرسشی داریم: آیا یمانی - آنگونه که برخی از کسانی که در قضیه امام (علیه السلام) قلم‌فرسایی کرده‌اند، و تصریح کرده‌اند بعد از صیحه خواهد بود؟<sup>21</sup>

إذن التفت: إنَّ الصيحة في رمضان، وخروج اليماني- أي قيامه - في رجب. فإذا كان بعد الصيحة - أي في رجب الذي بعدها - يكون خروج اليماني بعد قيام الإمام (عليه السلام) على أساس هذا الفهم الخاطيء؛ لأنَّ قيام الإمام (عليه السلام) في محرّم، وشهر رجب يأتي بعد محرّم، وهذا بين.

توجه داشته باشید که صیحه در ماه رمضان است و خروج یمانی یعنی قیامش - در رجب؛ پس اگر (یمانی) بعد از صیحه باشد یعنی در رجبی که بعد از آن است باشد - در این صورت خروج یمانی براساس این برداشت نادرست بعد از قیام امام (علیه السلام) خواهد بود، زیرا قیام امام (علیه السلام) در محرّم است، و ماه رجب بعد از محرّم می‌آید؛ و این مطلبی واضح و روشن است.

<sup>20</sup> ومن ذلك البعض هو الشيخ إسحاق الفياض حيث قال: (وكذا ينبغي عليهم تكذيب من يدعي أنه اليماني أو الخراساني أو صاحب النفس الزكية فإن تلك الشخصيات المباركة لا تظهر إلا بعد

الصيحة)، راجع كتاب (لعلكم تهتدون) من إصدارات أنصار الإمام المهدي، زادهم الله توفيقاً.

وكما صرح بذلك الشيخ محمد السندي في كتابه فقه علائم الظهور: ص ١٥، حيث قال تعليقا على رواية اليماني المروية عن الإمام الباقر (عليه السلام): (وفي الرواية جملة نقاط: الأولى: أنّها تحدّد علامة اليماني بعلامة الظهور الحميّة، وهي الصيحة السماوية، وقد ذكر في أوصاف تلك الصيحة، والتي هي نداء جبرئيل من السماء أنّه يسمعه أهل الأرض، كلّ أهل لغة بلغتهم، واستيلاء السفيناني على الشام، وهكذا التحديد للخراساني الذي قد يعبر عنه في روايات أخرى بالسني. وهذا التحديد يقطع الطريق على ادعاء هذين الاسمين قبل الصيحة والنداء من السماء، وقبل استيلاء السفيناني على الشام).

<sup>21</sup> که از جمله این افراد همان شیخ اسحاق فیاض است؛ آنجا که می‌گوید: (و همین‌طور بر آنها سزاوار است هر کسی که ادعا کند یمانی است یا خراسانی یا صاحب نفس زکیه، تکذیب شود چرا که این شخصیت‌های مبارک ظاهر نمی‌شوند مگر پس از صیحه). به کتاب "لعلکم تهتدون" (بلکه هدایت شوید) از انتشارات انصار امام مهدی - که خداوند توفیقشان را افزون فرماید - مراجعه نمایید. همان‌طور که شیخ محمد سند در کتابش "فقه علائم ظهور" بر این مورد تصریح کرده است (ص ١٥)؛ آنجا که در پی‌نوشتی بر روایت یمانی روایت شده از امام باقر (علیه السلام) می‌گوید: (و در این روایت به‌طور اجمالی چند نکته وجود دارد: اول: اینکه یمانی، علامت حتمی ظهور است، و از جمله صیحه آسمانی و اینکه در اوصاف این صیحه مطالبی ذکر شده؛ اینکه ندای جبرئیل از آسمان است که اهل زمین - هر کس به زبان خود آن را می‌شنوند، استیلا یافتن سفینانی بر شام، و همین‌طور خراسانی را مشخص می‌کند که در روایات دیگر از او به حسنی تعبیر شده است؛ و این مشخصه‌ها در این روایت راه را بر ادعاکنندگان این دو اسم، پیش از صیحه و ندا از آسمان، و پیش از استیلا یافتن سفینانی بر شام می‌بندد).

وسبحان الله بعضهم يقول: إننا مأمورون أن نكذب رسول الإمام المهدي (عليه السلام) مهما أوتي من العلم بحسب رواية السمرى<sup>22</sup>، متناسين أن الأئمة (عليهم السلام) بينوا أن الذي يأتي يُعرف بالعلم.

---

22 ومن ذلك البعض هو السيد كاظم الحائري في جوابه لسؤال وجه إليه، وإليك أيها القارئ الكريم نص السؤال والجواب: (إلى مكتب المرجع الديني سماحة آية الله العظمى السيد كاظم الحسيني

الحائري

سلام عيكم ورحمة الله وبركاته

لدينا سؤال نطرحه عليكم وهو: ظهر في العراق شخص يسمى (أحمد الحسن) من أهالي البصرة يدعي أنه ابن الإمام المهدي (عليه السلام) ورسوله إلى الناس، ويأخذ البيعة للإمام (عليه السلام)، ودليله على دعواه لقاءه بالإمام (عليه السلام) وإحياء الموتى وقلق القمر، وشعاره النجمة الإسرائيلية، واتبعه بعض الناس فما ردكم عليه؟ علماً أنه يدعو كل العلماء للمباهلة ومنهم جناب السيد.

جمع من مقلديكم ١/ رجب / ١٤٢٦ هـ

الجواب

بسم الله الرحمن الرحيم

ثبت بالقطع واليقين إن الإمام (عليه السلام) أناب عنه السفراء الأربعة، الأول عثمان بن سعيد العمري، الثاني محمد بن عثمان العمري، الثالث أبو القاسم الحسين بن روح، الرابع علي بن محمد السمرى (رضوان الله عليهم)، وقيل وفاة السمرى بسنة أيام خرج كتاب بخط الإمام (عليه السلام) وإمضاه يقول فيه: (أعظم الله أجر إخوانك فيك، فإنك ميت لست، وقد وقعت الغيبة التامة فلا توص إلى أحد من بعدك، ولا ظهور تقع الصيحة ويظهر السفيناني ... وسيأتي من شيعتي من يدعي المشاهدة فمن ادعى المشاهدة قبل الصيحة وظهور السفيناني فكذبوه ...).

كما وأفتى السيستاني بتكذيب مدعي المشاهدة للإمام المهدي (عليه السلام) في زمن الغيبة الكبرى، وإليك نص تلك الفتوى: (بسمه تعالى: إنَّ الموقف الشرعي تجاه من يزعم اللقاء بإمام العصر أرواحنا فداه، مباشرة أو عن طريق الرؤيا في زمن الغيبة الكبرى يتمثل في عدم تصديقه فيما يدعيه وعدم الأخذ بما ينسب إليه عليه السلام من أوامر وغيرها. بل والإنكار عليه فيما يحكيه عنه صلوات الله وسلامه عليه من الأمور المعلومة بطلانها كبعض ما ذكر أعلاه، ونحن نهيب بإخواننا المؤمنين وفقهم الله لمراضيه أن لا ينساقوا وراء مثل هذه الدعاوي ولا يساهموا في نشرها والترويج لها بأي نحو من الأثناء وبتصحيح بالتحرز عن أصحابها واتباعهم ما لم يتركوا هذا السبيل، وبتنصرح إلى الله تبارك وتعالى أن يجعل في فرج إمامنا صاحب العصر (عليه السلام) ويجعلنا من أنصاره وأعدائه. ٢١ رمضان ١٤٢٢ هـ).

سبحان الله که برخی از آنها می‌گویند: ما با توجه به روایت سمی و وظیفه داریم فرستاده امام مهدی (علیه السلام) را هر وقت که بیاید تکذیب کنیم؛<sup>23</sup> حال آنکه اینان خود را به فراموشی زده‌اند که ائمه (علیهم السلام) بیان فرموده‌اند کسی که می‌آید با علم شناخته می‌شود.

عن المفضل بن عمر قال سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: (إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ: يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا إِلَى أَهْلِهِ، وَالْأُخْرَى يُقَالُ هَلَكَ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ. قُلْتُ: كَيْفَ نَصْنَعُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنْ ادَّعَى مَدْعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنِ تِلْكَ الْعِظَائِمِ الَّتِي يَجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ)<sup>24</sup>.

<sup>23</sup> [۷]- از جمله این افراد سید کاظم حائری در پاسخ به پرسشی که متوجه او شده است می‌باشد. متن پرسش و پاسخ تقدیم شما خواننده گرامی: (به دفتر مرجع دینی جناب آیت‌الله العظمی سید کاظم حسینی حائری سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پرسشی برای ما مطرح شده است که خدمت جناب عالی مطرح می‌کنیم؛ اینکه: در عراق شخصی به نام احمد الحسن از اهالی بصره ادعا می‌کند که فرزند امام مهدی (علیه السلام) و فرستاده او به‌سوی مردم است و برای امام (علیه السلام) بیعت می‌گیرد. دلیل او بر ادعایش ملاقاتش با امام، زنده کردن مردگان و به دو نیم کردن ماه، و نمادش ستاره شش پر اسراییلی است. برخی از مردم از او پیروی کرده‌اند. پاسخ شما در مورد او چیست؟ با توجه به اینکه او همه علما را به مباحله دعوت کرده است که از جمله آنها جناب سید (یعنی جناب عالی) می‌باشد؟

گروهی از مقلدان شما - ۱ رجب ۱۴۲۶ ه.ق

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم.

به طور قطع و یقین ثابت شده است که چهار سفیر، نایب امام (علیه السلام) بوده‌اند: اول عثمان بن سعید عمری، دوم محمد بن عثمان عمری، سوم ابوالقاسم حسین بن روح و چهارم علی بن محمد سمی (که خداوند از آنها راضی باشد)، و شش روز پیش از از وفات عمری نوشتاری به خط امام و امضایش خارج شد که در آن فرمودند: (خداوند پاداش برادرانت را دربارۀ تو بزرگ نماید. تو در فاصله شش روز از دنیا خواهی رفت. پس، کارهای خود را انجام بده و به هیچ کس وصیت نکن که پس از تو جانشینت باشد؛ زیرا غیبت دوم کامل، واقع شد و ظهوری نخواهد بود تا صیحه زده شود و سفیانی آشکار گردد... و کسانی که ادعای مشاهده می‌کنند به‌زودی به سراغ شیعیان من خواهند آمد. آگاه باشید! کسی که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند را تکذیبش کنید...).

سیستانی نیز به همین صورت فتوی به تکذیب ادعاکننده مشاهده امام مهدی در زمان غیبت کبری داده است. متن این فتوا تقدیم به شما: (بسمه تعالی؛ به‌درستی که موضع‌گیری شرعی در برابر کسی که گمان می‌کند امام عصر ارواحنا فداه - را در زمان غیبت کبری چه به‌طور مستقیم یا از طریق رؤیا- ملاقت می‌کند در عدم تصدیق او در آنچه مورد ادعایش است می‌باشد و اینکه آنچه او به امام (علیه السلام) نسبت می‌دهد اوامر یا سایر موارد پذیرفته نشود؛ بلکه آنچه او از امام (سلام و صلوات خداوند بر او) حکایت می‌کند باطل است و انکار می‌شود، همانند مواردی که در بالا بیان شد. ما به برادران مؤمن خود (خدوند بر آنچه راضی است موفقشان بدارد) گوشزد می‌کنیم که به‌سوی چنین ادعاهایی کشیده نشوند و به‌هیچ‌وجه در انتشار و ترویج آنها به‌هر نحوی از انحاء مشارکت نکنند و به آنها نصیحت می‌کنیم از همراهی و پیروی آنها تا وقتی که بر این منهج قرار دارند. دوری گزینند. از خداوند تبارک و تعالی با تضرع درخواست می‌کنیم که فرج امامان صاحب العصر (علیه السلام) را تعجیل فرماید و ما را از انصار و اعوانش قرار دهد! ۲۱ رمضان ۱۴۲۲ ه.ق).

از مفضل بن عمر نقل شده است: شنیدم اباعبد الله امام صادق (علیه السلام) می‌فرمود: (صاحب این امر دو غیبت دارد؛ در یکی از آنها به خانواده‌اش برمی‌گردد و در دومی گفته می‌شود به هلاکت رسید، و به کدام صحرا رفته است. عرض کردم: اگر اینچنین شد چه کنیم؟ فرمود: اگر مدعی، چنین ادعایی نمود از او در مورد چیزهایی که تنها کسی چون او می‌تواند پاسخ گوید بپرسید).

وعن أبي الجارود، قال: قلت لأبي جعفر (عليه السلام): (إذا مضى الإمام القائم من أهل البيت فبأي شيء يعرف من يجيء بعده؟ قال: بالهدى والإطراق وإقرار آل محمد له بالفضل ولا يسأل عن شيء بين صدفها إلا أجاب) 25.

از ابی جارود نقل شده است که گفت: به ابوجعفر امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: (اگر امام قائم از اهل بیت درگذرد کسی که بعد از او می‌آید با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: با هدایت، خاموشی گزیدن و اقرار آل محمد به اینکه فضل و برتری دارد و از هیچ چیزی که در میان دو صدفش قرار دارد پرسیده نمی‌شود مگر اینکه پاسخ می‌دهد).

والشيخ علي الكوراني عندما سأله أحدهم في قناة سحر الفضائية عن هذه الرواية (عن أبي بكر الحضرمي، قال: دخلت أنا وأبان على أبي عبد الله (عليه السلام)، وذلك حين ظهرت الرايات السود بخراسان فقلنا ما ترى فقال: اجلسوا في بيوتكم فإذا رأيتمونا قد اجتمعنا على رجل فانهدوا إلينا بالسلاح) 26.

25 غيبة النعماني: ص 250، الإمامة والبصرة: ص 137، الخصال: ص 200، بحار الأنوار: ج 25 ص 139.

26 غيبة النعماني: ص 202، عنه: بحار الأنوار: ج 52 ص 138، معجم أحاديث الإمام المهدي (عليه السلام): ج 3 ص 465.



شیخ علی کورانی هنگامی که یکی از آنها در شبکه ماهواره‌ای "سحر" از روایت زیر از او می‌پرسد: (ابوبکر حضرمی می‌گوید: من و ابان خدمت اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) رسیدیم و این موضوع زمانی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بود. عرض کردیم: نظرتان چیست؟ ایشان (علیه السلام) فرمود: **در خانه‌هایتان بنشینید. آن هنگام که دیدید ما بر مردی اجتماع کردیم با سلاح به سوی ما بشتابید).**

وقال ذلك الشخص: نحن نعلم أنّ الذي يقوم بالسيف هو الإمام أو من يمثله مباشرة، والأئمة إلى الحسن العسكري (عليه السلام) كلهم متوفى في زمن الظهور، فالظاهر أنّه لا يكون اجتماعهم على صاحب الحق إلاّ بالرؤيا، فهل هذه الرؤى التي يراها كثير من الناس بالرسول والزهاء والأئمة (عليهم السلام)، ويقولون (عليهم السلام) فيها إنّ أحمد الحسن حق تمثل اجتماعهم (عليهم السلام) على صاحب الحق، وبالتالي يجب نصره أحمد الحسن؟

و این شخص در ادامه می‌گوید: ما می‌دانیم کسی که با شمشیر قیام می‌کند امام یا کسی است که به‌طور مستقیم نماینده او می‌باشد، و ائمه نیز تا امام حسن عسکری (علیه السلام) همگی در زمان ظهور وفات یافته‌اند؛ پس بنا به‌ظاهر، گرد آمدن ائمه (علیهم السلام) بر صاحب حق جز از طریق رؤیا نخواهد بود. آیا این رؤیاهای رسول خدا، حضرت زهرا و ائمه (علیهم السلام) که بسیاری از مردم دیده‌اند و در این رؤیاهای معصومین (علیهم السلام) می‌فرمایند که احمد الحسن حق است بیانگر گرد آمدن آنها بر صاحب حق و در نتیجه یاری دادن احمد الحسن واجب است؟

فأجاب الشيخ علي الكوراني: إنّ اجتماعهم، أي اجتماع بني فاطمة وهم السادة الهاشميين!!

شیخ علی کورانی در پاسخ می‌گوید: "اجتماع [گردهم آمدن] آنها" یعنی گرد آمدن فرزندان فاطمه و منظور سادات هاشمی هستند!!

سبحان الله، وکأنّ الشيخ الكوراني لا يعلم أنّ كثيراً من السادة الهاشميين لا ينصرون الإمام (عليه السلام) كما نصّت روايات على ذلك<sup>27</sup>، وهذا مثال منها فقط:

سبحان الله! گویا شیخ کورانی نمی‌داند بسیاری از سادات هاشمی، امام (علیه السلام) را یاری نمی‌کنند (آنگونه که روایات بر این مطلب دلالت دارند)<sup>28</sup> و روایت زیر تنها مثالی از این دست روایات است:

عن أبي خالد الكابلي، قال: (لما مضى علي بن الحسين (عليه السلام) دخلت على محمد بن علي الباقر (عليه السلام)، فقلت له: جعلت فداك قد عرفت انقطاعي إلى أبيك وأنسي به ووحشتي من الناس. قال: صدقت يا أبا خالد فتريد ماذا؟ قلت: جعلت فداك لقد وصف لي أبوك صاحب هذا الأمر بصفة لو رأيته في بعض الطريق لأخذت بيده. قال: فتريد ماذا يا أبا خالد؟ قلت: أريد أن تسميه لي حتى أعرفه باسمه. فقال: سألتني و الله يا أبا خالد عن سؤال مجهد، ولقد سألتني عن أمر ما كنت محدثاً به أحداً ولو كنت محدثاً به أحداً لحدثك، ولقد سألتني عن أمر لو أن بني فاطمة عرفوه حرصوا على أن يقطعوه بضعة بضعة)<sup>29</sup>.

از ابو خالد کابلی روایت شده است که گفت: وقتی علی بن حسین (علیه السلام) درگذشت به دیدار محمد بن علی باقر (علیه السلام) رفتم. عرض کردم: فدایت شوم! شما از بریدنم از مردم، انس به پدرتان و دوری گزیدنم از مردم به خاطر

<sup>27</sup> علماً أنّه روی ذلك في كتابه معجم أحاديث الإمام المهدي (عليه السلام) كما يأتي تخريج الرواية في الهامش الآتي.

<sup>28</sup> و با توجه به اینکه وی این مطلب را در کتاب خود "معجم احاديث امام مهدي (عليه السلام)" روایت کرده است، چنانکه آدرس روایت در پاورقی بعدی می‌آید.

<sup>29</sup> الغيبة للنعمانی: ص ۲۹۹، عنه بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۳۱، معجم أحاديث الإمام المهدي: ج ۳ ص ۲۲۹.

پدرت آگاهی داری. فرمود: **راست گفתי ای اباخالد چه می‌خواهی؟**  
عرض کردم: **فدایتان کردم! پدر شما صاحب این امر را به‌گونه‌ای برایم**  
**توصیف فرموده است که اگر او را در راهی ببینم (می‌شناسم و) دستش را**  
**می‌گیرم. فرمود: ای اباخالد چه می‌خواهی؟ عرض کردم: می‌خواهم او را**  
**برایم نام ببری تا او را به اسم بشناسم. پس فرمودند: به خدا سوگند ای**  
**اباخالد. از من از مطلب سر به مَهْری سوال کردی! از من در مورد**  
**مطلبی پرسیدی که اگر در مورد آن با کسی سخن گفته بودم حتماً**  
**با تو هم سخن می‌گفتم. دربارهٔ مطلبی از من پرسیدی که اگر**  
**پسران فاطمه او را بشناسند بر او حریص می‌شوند و او را تکه**  
**تکه خواهند کرد.**<sup>30</sup>

وأكمل الشيخ علي الكوراني إجابته أنه لا يعتمد على ظن، فالظاهر أن الرؤيا  
بالمعصوم (عليه السلام) عند الشيخ علي الكوراني في أحسن أحوالها ظن !!!

و شیخ کورانی پاسخ خود را به این صورت کامل می‌کند که او هرگز به ظن و  
گمان تکیه نمی‌کند؛ بنابراین در ظاهر، دیدن معصوم (علیه السلام) در رؤیا از  
نظر شیخ کورانی در بهترین حالت ظن و گمانی بیش نیست!!!

سبحان الله، هم لا يجعلون البحث عن الحقيقة هدفهم، بل يحاولون التكذيب  
بأي طريقة حتى وإن كانوا غير مقتنعين بها !!

سبحان الله! اینها تحقیق کردن دربارهٔ حقیقت را هدف خود قرار نمی‌دهند،  
بلکه سعی در تکذیب به هر طریقی که شده باشد دارند؛ حتی اگر خودشان  
با آن قانع نشده باشند!!

فمع أنّ قضية الإمام المهدي (عليه السلام) مرتبطة ارتباطاً وثيقاً بالرؤيا، وكما تبين من الرواية السابقة<sup>31</sup>، وكما صرح الإمام الرضا (عليه السلام) بذلك:

با وجود اینکه قضیه امام مهدی (علیه السلام) ارتباط تنگاتنگی با رؤیا دارد؛ همان‌طور که از روایت پیشین روشن شد<sup>32</sup> و آن‌گونه که امام رضا (علیه السلام) به این مطلب تصریح فرموده‌اند:

فعن البيزنطي، قال: (سألت الرضا (عليه السلام) عن مسألة الرؤيا فأمسك، ثم قال (عليه السلام): (إنا لو أعطيناكم ما تريدون لكان شراً لكم وأخذ برقبة صاحب هذا الأمر (عليه السلام))<sup>33</sup>.

از بیزنطی نقل شده است که گفت: از امام رضا (علیه السلام) از مسئله رؤیا پرسیدم. حضرت درنگی نمود و سپس فرمود: (به راستی اگر ما آنچه را که شما می‌خواهید به شما بدهیم قطعاً شری برایتان می‌شد و گردن صاحب این امر (علیه السلام) گرفته می‌شود).

فالإمام إذاً يربط الرؤيا برقبة صاحب هذا الأمر، ومع ذلك يحاولون بكل طريقة إهمال هذا الدليل الملكوتي العظيم، وهو الرؤيا والتي صدقها واعتمدها القرآن والرسول والأئمة (عليهم السلام)، وفي القرآن:

بنابراین امام رؤیا را به گردن صاحب این امر مربوط می‌فرماید ولی با این وجود آنها سعی می‌کنند به هر طریقی که می‌شود این دلیل ملکوتی عظیم را

<sup>31</sup> یعنی (علیه السلام) روایة الإمام الصادق (علیه السلام) التي يقول فيها: (فإذا رأيتمونا قد اجتمعنا على رجل فانهضوا إلينا بالسلاح).

<sup>32</sup> منظور سید (علیه السلام) روایت امام صادق (علیه السلام) است که می‌فرماید: (آن هنگام که دیدید ما بر مردی اجتماع کردیم، با سلاح به سوی ما بشتابید).

نادیده بگیرند یعنی رؤیا را؛ همان دلیلی که قرآن، رسول خدا و ائمه (علیهم السلام) تصدیق و بر آن اعتماد می‌کنند. در قرآن آمده است:

- ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعُ سُنْبُلَاتٍ خَضِرٍ وَأَخْرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ﴾ [یوسف: ۴۳].

- ﴿و پادشاه گفت: در خواب هفت گاو فربه را دیده‌ام که آنها را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشهٔ سبز دیدم و هفت خوشهٔ خشک دیگر. ای خاصان من، مرا از خوابم آگاه کنید، اگر تعبیر خواب می‌دانید﴾ [یوسف: ۴۳].

- ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خَضِرٍ وَأَخْرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: ۴۶].

- ﴿یوسف، ای مرد راست‌گوی! برای ما تعبیر کن که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خورند، و هفت خوشهٔ سبز باشد و هفت خوشهٔ خشک دیگر، تا من نزد مردم بازگردم، باشد که آگاه گردند﴾ [یوسف: ۴۶].

- ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ [الصافات: ۱۰۲].

- و ﴿چون با پدر به جایی رسید که باید به کار بپردازند، گفت: ای پسرکم، در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم. بنگر چه می‌اندیشی. گفت: ای پدر، به هر چه مأمور شده‌ای عمل کن، که اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت﴾ (الصافات: ۱۰۲).

- و ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبُنَّا بِنُؤْيِلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (يوسف: ۳۶).

- و ﴿و دو جوان نیز با او به زندان افتادند. یکی از آن دو گفت: در خواب، خود را دیدم که انگور می‌فشارم. دیگری گفت: خود را دیدم که نان بر سر نهاده، می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند؛ ما را از تعبیر آن آگاه کن، که من تو را از نیکوکاران می‌بینیم﴾ (يوسف: ۳۶).

- و ﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنَخَوْفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾ (الإسراء: ۶۰).

- و ﴿و آنگاه که تو را گفتیم: پروردگارت بر همهٔ مردم احاطه دارد و آنچه در رؤیا به تو نشان دادیم و آن درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایشی برای مردم نبود. ما مردم را می‌ترسانیم ولی جز بر طغیان و سرکشی بزرگ آنان نمی‌افزاید﴾ (الإسراء: ۶۰).

والله سبحانه وتعالى يمدح الأنبياء والصالحين لتصديقهم الرؤيا:

خداوند سبحان و متعال، انبیا و صالحانی که رؤیا را تصدیق می‌کنند مدح می‌فرماید:

- ﴿وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ۖ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ [الصافات: ۱۰۴-۱۰۵].

- ﴿و ما ندایش دادیم: ای ابراهیم! ۖ تو رؤیا را تصدیق کردی و ما اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم﴾ [الصافات: ۱۰۴-۱۰۵].

- ﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا﴾ [التحریم: ۱۲].

- ﴿و مریم دختر عمران را که شرمگاه خویش را از زنا نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم و او کلمات پروردگارش را تصدیق نمود﴾ [التحریم: ۱۲].

- ﴿و يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ﴾ [یوسف: ۴۶].

- ﴿و یوسف، ای مرد راست‌گوی!﴾ [یوسف: ۴۶].

وینم من کذبها وسمّاهَا أَضْغَاثَ أَحْلَامٍ: ﴿قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ﴾ [یوسف: ۴۴].

و کسی که رؤیا را تکذیب می‌کند و آن را خواب‌های پریشان می‌نامد مذمت می‌فرماید: ﴿گفتند: اینها خواب‌های آشفته است و ما را به تعبیر این خواب‌ها آگاهی نیست﴾ (یوسف: ۴۴).

والله سبحانه وتعالى شهد للمؤمنين وعرض نفسه شاهداً للذين كفروا برسالات الرسل، ومن خير الطرق التي يعرفها الناس لشهادة الله سبحانه وتعالى هي الرؤيا:

و خداوند سبحان و متعال برای مؤمنان شهادت می‌دهد و خود را برای کسانی که به رسالت‌های فرستادگان کافر شده‌اند به عنوان شاهد عرضه می‌فرماید؛ و از بهترین راه‌هایی که مردم برای شهادت خداوند سبحان و متعال می‌شناسند همان رؤیا است:

- ﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (المائدة: ۱۱۱).

- ﴿وَ أَنْ هَنَگَامَ كَهْ بَه حَوَارِيُونَ وَحِي كَرْدِم: بَه مَنْ وَ بَه فَرَسْتَادَةُ مَنْ اِيْمَان بِيَاوَرِيْد. كَفْتَنْد: اِيْمَان اَوْرِيْدِم، كَوَاه بَاش كَه مَا تَسْلِيْم شَدْكَانِيْم﴾ (المائدة: ۱۱۱).

- ﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾ (الأنعام: ۱۹).

- ﴿بگو: شهادت چه کسی از هر شهادتی بزرگتر است؟ بگو: خدا میان من و شما شاهد است﴾ (الأنعام: ۱۹).



- ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي  
وَبَيْنَكُمْ﴾ (الرعد: ٤٣).

- ﴿و کافران می‌گویند تو پیامبر نیستی. بگو: خدا برای شهادت  
میان من و شما کافی است﴾ (الرعد: ٤٣).

- ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ  
أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ  
الرَّحِيمُ﴾ (الأحقاف: ٨).

- ﴿یا می‌گویند: این کتاب دروغی است که خود بافته است. بگو:  
اگر من آن را چون دروغی به هم بافته باشم، شما نمی‌توانید خشم  
خدا را از من بازدارید. خدا از آن طعن‌ها که به آن می‌زنید آگاه‌تر  
است و شهادت او میان من و شما کافی است و او است آمرزنده  
مهربان﴾ (الأحقاف: ٨).

- ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾  
(الإسراء: ٩٦).

- ﴿بگو خداوند به عنوان شاهد و گواه میان من و شما کافی است؛  
زیرا او به بندگانش آگاه و بینا است﴾ (الإسراء: ٩٦).

وَسَمَّىٰ سُبْحَانَهُ الرَّوْيَا أَحْسَنَ الْقَصَصِ، قَالَ تَعَالَى: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ  
أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنَّ

الْغَافِلِينَ ﴿۱۰﴾ اِنْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا  
وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿۱۱﴾ [يوسف: ۳-۴].

و او سبحان، رؤیا را نیکوترین قصه‌ها نامیده است. حق تعالی می‌فرماید:  
﴿ما با این قرآن که بر تو وحی کرده‌ایم، بهترین داستان‌ها را برایت  
حکایت می‌کنیم، که تو پیش از این از بی‌خبران بودی﴾ آنگاه که  
یوسف به پدرش گفت: ای پدر! در خواب یازده ستاره و خورشید و  
ماه را دیدم، دیدم که سجده‌ام می‌کنند﴾ [یوسف: ۳-۴].

وتدبر هذه الآيات لتعرف من هم المكذبون بالرؤيا، قال تعالى: ﴿اقترب للناس  
حسابهم وهم في غفلة معرضون﴾ ﴿ما يأتيهم من ذكر من ربهم  
محدث إلا استمعوه وهم يلعبون﴾ لاهية قلوبهم وأسروا النجوى  
الذين ظلموا هل هذا إلا بشر مثلكم أفتأتون السحر وأنتم تبصرون  
﴿قال رببي يعلم القول في السماء والأرض وهو السميع العليم﴾  
﴿بل قالوا أضغاث أحلام بل افتراءه بل هو شاعر فليأتنا بآية كما  
أرسل الأولون﴾ [الأنبياء: ۱-۵].

و در این آیات تدبر کنید تا بشناسید چه کسانی تکذیب‌کنندگان رؤیا هستند.  
حق تعالی می‌فرماید: ﴿روز حساب مردم نزدیک شد و آنان همچنان  
در غفلت روی‌گردانند﴾ از سوی پروردگارشان برایشان هیچ اندرز  
تازه‌ای نیامد، جز آنکه آن را شنیدند و سرگرم بازیچه بودند ﴿  
دل‌هایشان به لهو خو گرفته است و آن ستمگران سر در گوش  
یکدیگر نهادند و گفتند: آیا این مرد جز این است که انسانی  
همانند شما است؟ آیا با آنکه به چشم خود می‌بینید، همچنان از  
پی جادو می‌روید؟﴾ گفت: پروردگار من از هر سخنی در آسمان و  
زمین آگاه است و او شنوا و دانا است ﴿گفتند: نه، بلکه خواب‌های  
پریشان است، یا دروغی است که به هم می‌بافد یا شاعری است؛

## پس برای ما از آنگونه که به پیامبران پیشین داده شده بود، معجزه‌های بیاورد ﴿[الأنبياء: ۱-۵]﴾.

إذن، في القرآن يقص علينا الله سبحانه رؤى كثيرة وكلها صادقة بعضها  
لأنبياء وبعضها لفراعنة وبعضها... وبعضها...

بنابراین خداوند سبحان در قرآن برای ما رؤیاهای بسیاری را حکایت کرده  
که همه آنها صادق است؛ برخی از آن انبیا است، بعضی از آن فرعون‌ها،  
بعضی... و بعضی...

وإبراهيم (عليه السلام) يصدق الرؤيا، وفرعون يصدق الرؤيا، وأم موسى تصدق  
الرؤيا، ومملكة سبأ تصدق الرؤيا، فقد عرفت بالرؤيا أن كتاب سليمان (عليه السلام)  
كتاب كريم ... و... و... والله سبحانه وتعالى يسميها أحسن القصص، فما  
بالكم أنتم وأي صنف من الناس أنتم؟ وكيف وصل بكم الأمر إلى موافقة  
الماديين الذين لا يؤمنون بوجود الله في تكذيب الرؤيا؟! والرسول (صلى الله عليه وآله  
وسلم) يقول: (من رآني في المنام فقد رآني، فإني أرى في كل صورة) 34.

ابراهيم (عليه السلام) رؤيا را تصديق می‌کند، فرعون رؤيا را تصديق می‌کند،  
مادر موسى رؤيا را تصديق می‌کند و ملکه سبا رؤيا را تصديق می‌کند که او  
با رؤيا دانست نامه سليمان (عليه السلام) نامه‌ای کریمانه است ... و... و... و  
خداوند سبحان و متعال آن [رؤيا] را بهترین قصه‌ها نام برده است؛ پس شما  
را چه شده است و شما از کدام صنف مردمان هستید؟ و چگونه در تکذيب  
رؤيا وضعيت شما به آنجایی رسیده است که با مادی‌گرایانی که به وجود  
خداوند ایمان ندارند همراه و موافق شده‌اید؟ درحالی‌که رسول خدا (صلى الله

علیه وآله وسلّم) می‌فرماید: (هر کس مرا در خواب<sup>35</sup> ببیند قطعاً مرا دیده است، که من به هر صورتی دیده می‌شوم).

ومما يضحك الثكلى أنكم تقولون لأبد أن يكون صاحب الرؤيا بالرسول (صلّى الله عليه وآله وسلّم) قد رآه في هذا العالم الجسماني لتصدق رؤياه. سبحان الله، في الحديث أعلاه يبيّن الرسول (صلّى الله عليه وآله وسلّم) أنّ من رآه فقد رآه حقيقة، حتى وإن كانت الصورة التي رأى الرسول (صلّى الله عليه وآله وسلّم) بها تختلف عن صورته في هذا العالم الجسماني.

و از مواردی که مادر فرزندمُرده را به خنده وامی‌دارد این است که شما می‌گویید کسی که رسول خدا (صلّى الله عليه وآله وسلّم) را در رؤیا دیده حتماً باید آن حضرت را در این عالم جسمانی دیده باشد تا رؤیایش تصدیق شود. سبحان الله! در حدیث بالا رسول خدا (صلّى الله عليه وآله وسلّم) بیان می‌فرماید هر کس او را ببیند به واقع او را دیده حتی اگر صورتی که با آن رسول خدا (صلّى الله عليه وآله وسلّم) را دیده است با صورت خود آن حضرت در این عالم جسمانی متفاوت باشد.

ثم إنّ الإمام الصادق (عليه السلام) يوجّه الناس إلى الدعاء لرؤية رسول الله (صلّى الله عليه وآله وسلّم) في المنام، فهل في زمن الإمام الصادق (عليه السلام) يوجد من شاهد رسول الله (صلّى الله عليه وآله وسلّم) في هذا العالم الجسماني؟!؟

به‌علاوه امام صادق (عليه السلام) توجه مردم را به دعا برای دیدن رسول خدا (صلّى الله عليه وآله وسلّم) در رؤیا جلب می‌فرماید. آیا کسی در زمان امام صادق (عليه السلام) بوده است که رسول خدا (صلّى الله عليه وآله وسلّم) را در این عالم جسمانی مشاهده کرده باشد؟!؟

ودع عنك نهياً صيح في حجراته ... ولكن حديثاً ما حديث الرواحل (بحار الأنوار: ج ۳۸ ص ۱۵۹).

و داستان این غارتگری را که در جای خود انجام گرفت رها کن... که حکایت این شتران خود حدیث دیگری است.<sup>36</sup>

وهلم معي إلى هذه الطامة الكبرى حيث إنَّ السيد محمود الحسنی يقول لابد أن يأتي رسول الإمام المهدي (عليه السلام) بعلم الأصول، مع العلم أنه علم ظني، وكأنه لم يقرأ قوله تعالى:

و با من بیا به این مصیبت بزرگ بپردازیم؛ مصیبتی که سید محمود حسنی می‌گوید باید فرستادهٔ امام مهدی (علیه السلام) با علم اصول بیاید، با وجود اینکه می‌داند علم اصول، علمی ظنی و گمانی است، و گویا این سخن خداوند متعال را نخوانده است:

﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ (یونس: ۳۶).

﴿و بیشترشان جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند، در حالی که ظن و گمان به هیچ‌روی از حق بی‌نیاز نمی‌کند؛ هر آینه خدا به آنچه می‌کنند آگاه است﴾ (یونس: ۳۶).

<sup>36</sup> ضرب المثلی عربی است که شاعر عرب (امری القیس - حدود ۸۰ تا ۱۳۰ سال پیش از هجرت) شترهایش را به کسی داد تا شترهای غارت‌شده‌اش را بستاند که او خود، آن شترها را نیز غارت کرد. او این شعر را سرود و ضرب المثلی شد. کنایه از اینکه ماجرا و سخنان آن روزگار را رها کن و بیا درباره مصیبت امروز گفتگو کنیم. (مترجم)

وقوله تعالى: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى﴾ ([النجم: ٢٣].).

و این سخن حق تعالی: ﴿اینها چیزی نیستند جز نام‌هایی که خود و پدران‌تان به آنها داده‌اید و خداوند هیچ دلیلی بر آنها نفرستاده است. تنها از پی گمان و هوای نفس خویش می‌روند و حال آنکه از سوی پروردگارشان هدایت آمده است﴾ ([النجم: ٢٣].).

وقوله تعالى: ﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾ ([النجم: ٢٨].).

و این سخن حق تعالی: ﴿و اینان را به آن هیچ دانشی نیست. اینان تنها از پندار خود پیروی می‌کنند و پندار برای (شناخت) حقیقت به‌هیچ‌وجه کافی نیست﴾ ([النجم: ٢٨].).

ومع أن أحد إصدارات مكتبه وهو (إرجع يا ابن فاطمة هذه عقائد)، وهو من تقديم السيد محمود الحسنی يقول الكاتب: (هكذا المهدون للدجال والسفیانی من أئمة الضلالة يسعون جاهدين لمحاربة المعصوم (عليه السلام) بمحاربة أدلته بتهيئة الأذهان والنفوس والأرواح لرفض دليل جدّه المصطفى (صلى الله عليه وآله وسلم)، ولا يخفى على الجميع انقياد الناس نحو المرجعية وربما أن المراجع وأذنبهم الضالين المضلين تعودوا وعودوا الناس على رفض أي دعوى تكشف زيفهم وكذبهم وخداعهم بادعاء أن تلك الدعوة ليست من الفقه ولا من الأصول، وادعاء أن ذلك الدليل في العقائد ولا يجري في الفقه والأصول، وادعاء أن التقييم يحصل من أهل الخبرة من يدعو لصاحب الحق، وادعاء أن صاحب الحق متوهم، ولا تسأل عن دليل توهمه؛ لأنك لا تفهم الدليل، وادعاء أن صاحب الحق لو كان على حق فإنه سينتصر؛ لأن ما كان لله ينمو فعليكم تركه وحيداً في الساحة والانتظار، فإذا كان لله فسينمو وإذا نمى فسيقول لك اتركه فإنه

مرجعیه أو قيادة فاسدة، وإن قلت له: كيف وهو الإمام (عليه السلام)، فسيقولون لك الأصل عدم كونه إماماً أو نائباً للإمام، أصبحت في حيرة أيها المكلف المسكين.

و با اینکه نویسندہ در یکی از انتشارات دفترش بہ نام (برگرد ای پسر فاطمہ کہ این عقائد است) در مقدمہ از سوی سید محمود حسنی میگوید:

«اینچنین زمینہسازان دجال و سفیانی- از پیشوایان گمراہی- با پشتکاری تمام با پیکار با دلائل معصوم (علیہ السلام) بہ جنگ با او میپردازند با آمادہ کردن ذہنہا، جانہا و ارواح آنہا برای نپذیرفتن دلیل جد بزرگوارش محمد مصطفی (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم). گردن نہادن مردم بہ مرجعیت بر هیچکس پوشیدہ نیست و چہ بسا مراجع و پیروان پست و فرومایہ گمراہ و گمراہگرشان مردم را از پذیرفتن ہر دعوتی کہ ریاکاری، کذب و فریبہایشان را برملا کند بازداشتہ و بازمیدارند با این دعوی کہ این دعوت نہ در چہارچوب فقہ است و نہ در اصول، و بہ این ادعا کہ این دلیل در حوزہ عقائد است و در فقہ و اصول جایگاہی ندارد، با این ادعا کہ تشخیص کسی کہ دعوت بہ صاحب حق می کند توسط اہل خبرہ صورت میگیرد، و با این ادعا کہ صاحب حق دچار توہم شدہ و شما از دلیل توہمش ہم سوال نکن چرا کہ شما آن دلیل را متوجہ نمی شوی، و با این ادعا کہ اگر صاحب این حق بر حق باشد یاری و پیروز خواهد شد؛ چرا کہ ہرچہ از آن خداوند باشد رشد خواهد کرد، پس شما باید او را در میدان رها کنی و انتظار بکشی. اگر او از طرف خدا باشد رشد خواهد کرد و اگر ہم رشد کند بہ شما خواهند گفت او را رها کن زیرا مرجعیت یا رہبری فاسد است، و اگر ہم بہ او بگویی: چطور چنین کنم حال آنکہ او امام است؟! بہ شما خواهند گفت: اصل بر امام نبودن یا نایب امام نبودن او است؛ و بہ این ترتیب- ای مکلف بیچارہ تو در حیرت و سرگردانی میمانی!

والآن تسأل ما هو الحل؟ الحل في مقامين:

حال شما می‌پرسی: پس راه حل چیست؟ راه حل در دو جایگاه است:

**الأول:** في هذا الوقت، وهذه الظروف عليك إظهار كذبه وخداعه بأسلوب علمي وأخلاقي ببيان التناقضات والإكذوبات التي وقع وأوقعك بها وعليك كشف خداعه أمام

الناس، وهذا الأمر واجب عليك لاحتمالية الظهور المقدّس في أي لحظة، فيكون مثل هذا من مصاديق الدجال والسفّيانى أو من أتباعهما فيتفق بالعداء المباشر ضد المعصوم (عليه السلام).

**اول:** در این برهه و این شرایط، شما باید کذب و فریب او را با اسلوب علمى و اخلاقى، و با بیان تناقضات و دروغ‌هایی که واقع شده و شما را با آنها گرفتار می‌کند، برملا کنی. به‌علاوه شما باید مکر و فریب او را در حضور مردم آشکار کنی و این کار بر شما واجب است؛ چرا که احتمال به وقوع پیوستن ظهور مقدس در هر لحظه‌ای وجود دارد. مثل چنین فردی از مصادیق دجال و سفّیانى یا پیروان‌شان هستند که با دشمن صریح، علیه معصوم (عليه السلام) هم‌دست می‌شوند.

**الثانى:** في وقت الظهور المقدّس، فالأمر والحكم سيكون للمعصوم (عليه السلام)، وقد أشارت الروايات إلى وضع السيف وقتل مثل هؤلاء. ومن المتعيّن أنّ القتل لا يحصل إلاّ بعد خلع الزي الدينى الذي تستروا به وخدعوا الناس به، ذكرت ما ذكرت لخطورة الموقف وعظمته؛ لأنّه سيتكرر مع المعصوم (عليه السلام) ومن نفس النجف ومن المخادعين من العلماء حيث يطرح المحاجة والمناظرة بالله والأنبىاء والنبي الأكرم (صلّى الله عليه وآله وسلّم) وبالقرآن، ومن الواضح عندك أنّ مثل هذه الدعوة للمناظرة ترد بأنّها عقائد ولا علاقة لنا بها ربما يرجع قولهم إلى معنى (ارجع يا ابن فاطمة هذه عقائد) ودعوتك للعقائد ولا حاجة لنا بالعقائد، فإنّ الدين والفقه والأصول بخير.

**دوم:** در هنگام ظهور مقدس، که امر و حکم از آن معصوم (عليه السلام) خواهد بود و روایات به برداشتن شمشیر و کشتن مثل چنین کسانی کرده‌اند. بدیهی است کشتار حاصل نمی‌شود مگر پس از برداشتن پوشش دینی که آنها بر تن می‌کنند و مردم را با آن فریب می‌دهند. آنچه بیان کردم به دلیل اهمیت این جایگاه و بزرگی و عظمتش بیان کردم؛ چرا که این موقف با معصوم (عليه السلام) و از خود همین نجف و از سوى این علمای نیرنگ‌باز تکرار خواهد شد؛ آنجا که احتجاجات و مناظرات در خصوص خداوند و انبیا و نبی‌اکرم (صلّى الله عليه وآله وسلّم) با قرآن مطرح می‌شود. برای شما بدیهی است که مثل چنین دعوتی به مناظره، پذیرفته نخواهد شد چرا که در حیطة عقاید است و ما کارى با عقاید نداریم و چه بسا این سخن آنان به این معنا برمی‌گردد که



(ای پسر فاطمه برگرد که این در حیطة عقائد است) و دعوت تو عقیدتی است در حالی که ما نیازی به عقاید نداریم و دین و اصول و فقه در خیر و سلامتی است.

فقد ورد عن الإمام الباقر (عليه السلام): (يقدم القائم حيث يأتي النجف فيخرج إليه من الكوفة جيش السفيناني وأصحابه والناس معهم ... فيدعوهم الإمام ويناشدهم حقه ويخبرهم إنه مظلوم مقهور ويقول يا أيها الناس ألا من حاجني في الله فأنا أولى الناس بالله، ومن حاجني في آدم فأنا أولى الناس بآدم، ومن حاجني في محمد فأنا أولى الناس بمحمد، ومن حاجني في كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله .....).

از امام باقر (عليه السلام) وارد شده است: (قائم پیش می آید تا به نجف می رسد. سپاه سفینانی و یارانش از کوفه به سوی او خروج می کنند در حالی که مردم با او هستند... امام آنها را دعوت می کند و به حق خودش سوگند می دهد و آنها را با خبر می سازد که مظلوم و مقهور بوده است و می فرماید: ای مردم! هر کس در مورد خدا با من احتجاج کند، من شایسته ترین مردم به خدا هستم، هر کس در مورد آدم با من احتجاج کند، من شایسته ترین مردم به آدم هستم ... و هر کس در مورد محمد با من احتجاج کند، من شایسته ترین مردم به محمد هستم و هر کس در مورد کتاب خدا با من احتجاج کند، من شایسته ترین مردم به کتاب خدا هستم .....).

فسيقولون يا ابن فاطمة ارجع من حيث جئت لا حاجة لنا فيك قد خبرناك واختبرناك فيضع السيف فيهم على ظهر النجف ... فيقتلهم، والحمد لله رب العالمين وصلى الله على نبينا محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين) انتهى<sup>37</sup>.

و آنها خواهند گفت: ای پسر فاطمه، از هر جا که آمده ای بازگرد که ما را به تو نیازی نیست. ما خبر را به شما رساندیم و شما را آزمودیم. پس او در پشت نجف شمشیر را در آنها قرار می دهد ... و آنها را می کشد. و سپاس و ستایش تنها از آن خداوند

آن پروردگار جهانیان است، و سلام و صلوات خداوند بر پیامبر ما محمد و بر آل پاک و طاهر او» پایان 38 .

إذن، قرّر السيد محمود الحسني أنّ الإمام (عليه السلام) أو نائبه الخاص ترد دعوته؛ لأنها قرآنية عقائدية ابتداءً ويرد عليه أئمة الضلال بأنّ ما جئت به عقائد وقرآن ونحن نريد أن تأتينا بالأصول؛ (حيث إنّ تقديمه للكتاب يعني قبول الفكرة التي بني عليها الكتاب وإلاّ لما قدمه أو لسجل تحفظه على الفكرة في التقديم).

بنابراین سید محمود حسنی اقرار می‌کند که دعوت امام (علیه السلام) یا نایب خاصش رد می‌شود، چرا که از همان ابتدا از نوع اعتقادی مبتنی بر قرآن است و پیشوایان گمراه به او چنین پاسخ می‌دهند آنچه تو آورده‌ای، قرآن و عقاید است در حالی که ما می‌خواهیم تو با اصول نزد ما بیایی؛ (چرا که مقدمه نوشتن بر این کتاب یعنی پذیرفتن ایده و خط فکری که کتاب بر آن بنا شده است که در غیر این صورت وقتی بر آن مقدمه نوشته می‌نوشت، در این مقدمه خط فکری خودش را به نگارش درخواهد آورد).

ثم لما جاءت هذه الدعوة اليمانية الحقّة وقع السيد محمود الحسني فيما حذرّ منه!!

اما هنگامی که این دعوت حق یمانی آمد سید محمود حسنی خودش در همان موقعیتی که از آن برحذر می‌داشت قرار گرفت!!

فسبحانك لا إله إلا أنت تضل من تشاء وتهدي من تشاء، ومع أنّ مركز الدراسات التخصصية في الإمام المهدي (عليه السلام) برعاية السيد السيستاني

حمل على عاتقه مواجهة هذه الدعوة اليمانية الحقّة وإصدار كتب لا هم لكتابتها إلاّ محاولة صرف أنظار الناس عن الدعوة اليمانية الحقّة ومحاولة حرف الناس عن الحق بأيّ صورة، فمرّة يقولون توقيع السمری قطعی الصدور، كما صرّح الشيخ محمد السند<sup>39</sup>، مع أنّ عندهم قطعی الصدور هو المتواتر وتوقيع السمری فی أحسن أحواله خبر آحاد<sup>40</sup>. و مرّة يقولون الیمانی بعد الصیحة، سبحان الله وقد تبین هذا الفهم الخاطیّ فلو كان كذلك لكان خروج الیمانی بعد قیام الإمام المهدي (عليه السلام)، وهذا باطل قطعاً، و مرّة .. و مرّة ..

پس پاک و منزہی تو کہ هیچ معبودی جز تو نیست. هر که را بخواهی گمراه و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی. به علاوه مرکز دروس تخصصی امام مهدی (عليه السلام) زیر نظر سید سیستانی وظیفه روایوی با این دعوت حق یمانی را بر عهده خود گذاشت و کتاب‌هایی را منتشر کردند که از نگارش آنها هیچ هدفی جز سعی و تلاش در راستای برگرداندن دیدگان مردم از این دعوت حق یمانی و تلاش برای منحرف کردن مردم از حق به هر صورتی که امکان داشته باشد، نداشتند. یک بار می‌گویند توقيع سمری، قطعی الصدور است همان‌طور که شیخ محمد سند به این مطلب تصریح کرده است<sup>41</sup>. با وجود اینکه از نظر آنها قطعی الصدور بودن به معنی متواتر بودن می‌باشد، حال آنکه توقيع سمری در بهترین وضعیت خبر آحاد محسوب می‌شود،<sup>42</sup> و یک بار می‌گویند یمانی بعد صیحه می‌آید که سبحان الله این فهم نادرست آنها بیان شد. که اگر این‌طور باشد خروج یمانی بعد از قیام امام مهدی (عليه السلام) خواهد بود و این قطعاً باطل است، و بار دیگر می‌گویند .. و بار دیگر ..

39 فقه علائم الظهور: ص ۵.

40 راجع کتاب قراءه جدیدة فی روایة السمری من إصدارات أنصار الإمام المهدي (عليه السلام)، فقد بین المؤلف وفقه الله أنّ التوقيع مرسل أو ضعيف السند.

41 فقه علائم ظهور: ص ۵.

42 به کتاب نگرشی نو به روایت سمری از انتشارات انصار امام مهدی (عليه السلام) مراجعه کنید. در این کتاب مؤلف - که خداوند توفیقش دهد- بیان می‌دارد که این توقيع مرسل یا ضعيف السند است.

**أقول:** ومع ذلك فقد كتب الله الحق في مواضع من كتبهم شاءوا أم أبوا:

**می‌گویم:** و با این وجود باز هم خداوند حق را در جاهایی از نوشته‌هایشان چه بخواهند یا نخواهند نوشته است:

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [یوسف: ۲۱]، كما أنهم أصرّوا على كتابة الباطل في مواضع أخرى، وأنقل لك هذه الأمثلة:

﴿و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند﴾ [یوسف: ۲۱]، همان‌طور که آنها اصرار بر نوشتن باطل در جاهایی دیگر کرده‌اند. مثال‌هایی در این باب را برای شما نقل می‌کنم:

في كتاب (فقه علائم الظهور) للشيخ محمد السند الصادر من هذا المكتب التابع للسيد السيستاني، يقرّر الكاتب أنّ اليماني يدعو إلى التنصيب الإلهي، ولا يقبل غيره. وبينما سواه يقعون في حفرة الديمقراطية والانتخابات فيقول: (وبعبارة أخرى: إنّ الحسني والخراساني يتبنّى الإمامة بالتصديّ للأمور والإصلاح العلني، بينما يتبنّى اليماني إنّ الإمامة بالنص الإلهي على اثني عشر آخرهم المهدي (عليه السلام))<sup>43</sup>.

در کتاب (فقه علائم ظهور) نوشته‌ی شیخ محمد سند که از دفتر وابسته به سید سیستانی منتشر شده است نویسنده اقرار می‌کند که یمانی دعوت به تنصیب الهی می‌کند و غیر از آن را نمی‌پذیرد، و این در حالی است که کسان دیگر غیر از او در چاه دموکراسی و انتخابات قرار گرفته‌اند. می‌گوید: (و به عبارت دیگر: حسنی و خراسانی امامت را با تصدی بر امور و

اصلاح علنی بنا می‌کنند، در حالی که یمانئ امامت را با نص الهئ بر دوازده نفر، که آخرینشان مهدئ (علیه السلام) است، بنا می‌نهد).

والآن، انظر بدقة لهذا القول واستقرئ الساحة اليوم بعد أن تبين لك من روايات أهل البيت (عليهم السلام) أن هذا الوقت هو وقت الظهور، فقد تكالبت الأمم على المسلمين، وعلى العراق بالخصوص، كتكالب الأكلة على قصعتها وقد دخلت الرايات (قوات الاحتلال) إلى بغداد ومن كل مكان وهي تخرب يوم بعد يوم بالفتن وبالرايات التي جاءت من كل مكان، وحصل في زمن الطاغية لعنه الله أن العراق يكاد لا يجبي له قفيز ولا درهم، ونقص الثمرات وقلة البركة، وأصبحت السنة كالشهر والشهر كالأسبوع والأسبوع كاليوم ... و... و... كما أخبروا (عليهم السلام) 44.

اكنون با دقت اين گفته را بنگر و عرصه امروز را پس از آنکه از روايات اهل بيت (عليهم السلام) برای شما روشن شد که اين زمانه همان هنگامه ظهور است با دقت بررسی کن. امتهار بر مسلمانان هجوم آورده اند به خصوص به عراق. مثل هجوم آوردن شکمبارها بر ظرف غذای خود، و پرچمها (نیروهای

44 روى النعماني في الغيبة: (عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد (عليهما السلام) أنه قال: إن قدام قيام القائم علامات بلوى من الله تعالى لعباده المؤمنين. قلت: وما هي؟ قال: ذلك قول الله عز وجل: ﴿ولنبلونكم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الأموال والأنفس والثمرات وبشر الصابرين﴾، قال: لنبلونكم يعني المؤمنين بشيء من الخوف ملك بني فلان في آخر سلطنتهم، والجوع بغلاء أسعارهم، ونقص من الأموال فساد التجارات وقلة الفضل فيها، والأنفس قال: موت ذريع، والثمرات قلة ريع ما يزرع وقلة بركة الثمار، وبشر الصابرين عند ذلك بخروج القائم غيبة النعماني: ص ٢٥٨.

وعن أبي سعيد الخدري، عن جابر بن عبد الله الأنصاري، قال: (رقى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) منبر البصرة خطيباً فخطب خطبة بليغة، فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: يا أهل العراق الكوفة والبصرة أغنياءكم بالشام وفقراءكم بالبصرة. قال جابر: يا أمير المؤمنين ومتى يكون ذلك؟ قال: إذا ظهر في أمة محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) في المشاجرة ستون خصلة... إلى أن قال: إذا وقع الموت في الفقهاء والعلماء وعمرت الأشرار والسفهاء وضيعت أمة محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) الصلوات واتبعت الشهوات وقلت الأمانات وكثرت الخيانات وشربوا القهوات ولعبوا بالشامات وناموا عن العتمة وتفأكهوا يشتم الأباء والأمهات ورفعوا الأصوات في المساجد بالخصومات وجعلوها مجالس للتجارات وغشوا في البضاعات ولم يخشوا النقمات، وأكثروا من السيئات وأقلوا من الحسنات وعصوا رب السماوات وصار مطرهم قيظاً وولداهم غيظاً وقبيلت القضاة الرشاء، وأدت الحقوق النساء وقل الحياء وبرح الخفاء وانكشف الغطاء، واطلم الهواء واسود الأفق وخيفت الطرق واشتد الباس وأنفس الناس وقربت الساعة وشنتت القناعة وكثرت الأشرار وقلت الأخيار وانقطعت الأسفار وظهرت الأسرار وكثر اللواط وجارت السلطين واستحوذت الشياطين وضعف الدين وأكلوا مال اليتيم ونهروا المساكن وصارت المداينة في القضاة والحروب في السلطين والسفاهة في سائر الناس، وتكافى الرجال بالرجال والنساء بالنساء وزخرفوا الجدارات وعلوا على القصور وشهدوا بالزور وضافت المكاسب وعزت المطالب واستصغروا العظائم وعلت الفروج على السروج فحينئذ تصير السنة كالشهر والشهر كالأسبوع والأسبوع كاليوم واليوم كالساعة والساعة لا قيمة لها. قال: جابر قلت: ومتى يكون ذلك يا أمير المؤمنين؟ قال: إذا عمرت الزوراء إلى أن قال فحينئذ يظهر في آخر الزمان أقوام وجوههم وجوه الآدميين وقلوبهم قلوب الشياطين سفاكون الدماء أمثال الذئب الضواري إن تابعتهم عيبوك وإن غبت عنهم اغتابوك، والحليم فيهم غاوي والغاوي فيهم حليم والمؤمن فيهم مستضعف والفاسق فيهم شريف صبيهم عارم وشبابهم شاطر وشيخهم منافق لا يوقر صغيرهم كبيرهم ولا يعود غنيهم فقيرهم والالتجاء إليهم خزى وطلب ما في أيديهم فقر والعز بهم ذل أخوان العلانية اعداء السريرة، فحينئذ يسלט الله عليهم أشرارهم ويدعو خيارهم فلا يستجاب لهم دعائهم فعند ذلك تأخذ السلطين بالأقوابل والقضاة بالبراطيل والفقهاء بما يحكمون بالتاويل والصالحون ياكلون الدنيا بالدين (... جامع أحاديث الشيعة: ج ١٣ ص ٢٧٥. وقد تعرض السيد أحمد الحسن (عليه السلام) إلى كثير من العلامات في كتاب العجل: ج ٢ فراجع إن أردت المزيد.

اشغالگر) در بغداد وارد شده‌اند پرچم‌هایی از هر جا- و بغداد روزبه‌روز با فتنه‌ها و پرچم‌هایی که از هر جا به آنجا آمده‌اند خراب‌تر می‌شود، و در زمان طغیانگر (صدام) خدا لعنتش کند وضعیت به گونه‌ای شده بود که نزدیک بود عراق مشتی (محصول) و درهمی هم نداشته باشد، نقصان در ثمرات و کم شدن برکت، سال مثل ماه شد، ماه مثل هفته، هفته مثل روز ... و... و... همان‌طور که معصومین (علیهم السلام) خبر داد بودند.<sup>45</sup>

45 نعمانی در کتاب غیبت روایت کرده است: محمد بن مسلم از ابا عبد الله جعفر بن محمد (علیهما السلام) روایت کرده است: (پیش از قائم بلوایی از طرف خداوند برای بندگان مؤمن وجود دارد. عرض کردم: چه چیزی خواهد بود؟ ایشان با قرائت فرمود: ﴿و قطعاً شما را با مقداری از ترس و گرسنگی، و کاهشی در اموال و نفوس و محصولات می‌آزماییم، و شکیبایان را بشارت ده﴾ و سپس فرمود: لنبلونکم [ شما را می‌آزماییم] یعنی مؤمنان، بشیء من الخوف [با مقداری از ترس] یعنی پادشاهان بنی فلان در انتهای سلطنتشان، و الجوع [گرسنگی] از گران شدن قیمت‌ها، و نقص من الأموال [کاهش در اموال] کم شدن اموال از کساد و راکد بودن تجارت و کم شدن سود آن، و کاهش در الأنفس [نفوس] یعنی با مرگ ناکهانی، و کم شدن الثمرات [محصولات] با کم شدن عایدی زراعت و برکت در میوه‌ها است و بشر الصابرين [شکیبایان را بشارت ده] را در آن‌هنگام با خروج قائم) (غیبت نعمانی: ص ۲۵۸).

از ابو سعید، از جابر بن عبدالله انصاری که گفت: (امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) از منبر بصره برای خطابه بالا رفت و خطبه بلیغی فرمود، خدا را ستایش و بر او ثنا کرد، سپس فرمود: ای اهل عراقی کوفه و بصره! ثروتمندان شما در شام و فقرای شما در بصره هستند. جابر گفت: ای امیر المؤمنین و این چه وقت خواهد بود؟ فرمودند: وقتی در رفتار امت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) شصت خصلت ظاهر شود... تا آنجا که فرمود: زمانی که مرگ در فقها و علما واقع شود، و شروران و سفیهان عمر طولانی کنند، و امت محمد نمازها را تباه کنند و شهوات را پیروی کنند، امانت‌ها کم شود، خیانت‌ها بسیار شود، می‌ها بنوشند، در شامات لهو و لعب کنند، پس از پاسی از شب‌ها بخوابند، با سخنان رکیک بر پدر و مادر با هم شوخی کنند، صداها را در مساجد برای خصومت‌ها بالا ببرند و آن را مجالسی برای تجازات قرار دهند، در کالاها غش کنند (فرب دادن در معامله)، از نعمات و غضب الهی نهراسند، سیئات را زیاد و حسنات را کم کنند، پروردگار آسمان‌ها را عصیان کنند، بارانشان تابستانی گردد، فرزندان‌شان خشمناک شوند، قاضیان رشوه بپذیرند، حقوق زنان به آنان داده شود، حیا کم شود، کار پنهان آشکار شود و پرده برداشته شود، هوا تاریک شود، افق سیاه شود و راه‌ها ترسناک شوند، ناامیدی شدت یابد، مردم فاسد شوند، ساعت نزدیک شود، روپوش بیرون کشیده شود، اشرار بسیار و اخیار کم شوند، اسفار (کتاب‌ها) پاره‌پاره گردند، اسرار ظاهر شوند، لواط بسیار شود، سلطان‌ها ستم کنند، شیاطین چیره شوند، دین ضعیف شود، مال یتیم را بخورند و مساکین را طرد و مایوس کنند، در قاضیان فرب دادن و در سلاطین جنگ‌ها و در سایر مردم سفاهت پدید آید، مردها به مردها و زنها به زنها کفایت کنند، دیوارها را آذین کنند، کاخ‌ها بالا ببرند، با زور شهادت دهند، کسب به تنگ آید، خواسته‌ها نایاب شوند، بزرگان را کوچک شمارند، فروج (بدکاران) بر سروج (مرکب‌ها) بالا روند. در این هنگام سال مثل ماه شود، ماه مثل هفته، هفته مثل روز، روز مثل ساعت و ساعت دیگر ارزشی نداشته باشد. جابر گفت و این چه موقع باشد یا امیر المؤمنین؟ فرمود: زمانی که زورا آباد شود، تا آنکه فرمود: در این وقت در آخر الزمان اقوامی پیدا می‌شوند که صورتشان صورت آدمیان است و قلب‌هایشان قلب‌های شیاطین است. بسیار خونریز هستند. مانند گرگان گرسنه اگر آنها را پیروی کنی از تو عیب گیرند و اگر از آنها غایب شوی غیبتت کنند. بردبار از نظر آنها گمراه و گمراه از نظر آنها بردبار است. مؤمن در بین آنها مستضعف و فاسق در بینشان شریف است. بچه‌های آنها خودخواه و جوانان‌شان خبیث و پیران آنها منافق‌اند. کوچک‌های آنها بزرگان خود را احترام نکنند. ثروتمندان خود به فقیران خود رجوع نکنند. پناه بردن به آنها رسوایی و ننگ است و درخواست آنچه که در دست آنها است فقر. عزت با آنها ذلت است. برادران علنی کردن هستند و دشمنان مخفی کاری. پس در این زمانه خداوند اشرارشان را بر آنها مسلط کند و نیکان‌شان دعا کند و مستجاب نشود. پس در این وقت سلاطین به آرا و قاضیان به رشوه و فقها به آنچه از تأویل‌ها حکم می‌کنند بر گیرند. صالحان دنیا را با دین می‌خورند... جامع احادیث شیعه: ج ۱۶ ص ۳۷۵، سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب گوساله جلد دوم، به بسیاری از این علامت‌ها پرداخته‌اند که جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید به این کتاب مراجعه نمایید.

أقول: ماذا ترى في الساحة الكل يدعوا إلى تنصيب الناس، وحاكمية الناس بشكل أو بآخر. وفي إيران (خراسان) يتصدى السيد الخامنئي للإصلاح العلني، وباعتبار أنه الولي الفقيه (أي يتبني الإمامة بالتصدي للأمر...)، وفي العراق السيد محمود الحسني كذلك والسيد السيستاني يدعو إلى الانتخابات و... و... والكل يدعوا إلى حاكمية الناس. فقط هذه الدعوة اليمانية المباركة هي الداعية إلى التنصيب الإلهي لا غير وأقول لا غير.

می گویم: در میدان همه کسانی که به تنصيب از سوى مردم دعوت می کنند چه دیده می شود؟ حاکمیت مردم به هر شکلی که باشد؟! در ایران (خراسان) سید خامنه ای به اصلاح علنی می پردازد با این توجیه که او ولی فقیه است (یعنی امامت را برای پرداختن به امور، بنا می نهد...)، و در عراق نیز سید محمود حسنی به همین گونه است و سید سیستانی به انتخابات فرامی خواند و... و... و همه به حاکمیت مردم دعوت می کنند. تنها همین دعوت مبارک یمانی است که دعوت کننده به تنصيب الهی است نه هیچ کس دیگر؛ تأکید می کنم نه هیچ کس دیگر!

وأتحدي أي شخص أن يأتي بمثال واحد غير ما موجود في هذه الدعوة اليمانية المباركة، وهو يدعو إلى التنصيب الإلهي بالنص والوصية من رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، وهذه حجة تامة على الكاتب إن كان متيقناً من كتابه ورأيه.

من همه را به تحدي دعوت می کنم تا تنها یک مثال دیگر غیر از آنچه در این دعوت مبارک یمانی مطرح شده است بیاورد؛ دعوتی که به تنصيب الهی با نص و وصیت رسول خدا حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) فرامی خواند، و این حجتی است تام و تمام بر نویسنده اگر بر رأی و نظرش و آنچه نوشته است یقین داشته باشد.



ثم يستطرد الكاتب في التعليق على رواية اليماني، فيعلق على قول الإمام (عليه السلام) (وإذا خرج اليماني فانهض إليه فإن رايته راية هدى، ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم)، فيقول: (بعبارة أدق الرواية تدل على حرمة العمل المضاد لحركته لإفشالها، ففرق بين التعبير بالالتواء عليه والالتواء عنه ..) 46.

سپس نویسندہ در توضیح روایت یمانی چند سطرى را به نگارش می آورد و بر این سخن امام (علیه السلام) توضیح می نویسد: (و هنگامی که یمانی خروج کرد به سوی او برخیز زیرا پرچم او پرچم هدایت است، و بر هیچ مسلمانى جایز نیست از او سرپیچی کند و کسی که چنین کند از اهل آتش است؛ چرا که او دعوت به حق و دعوت به طریق مستقیم می کند)، و در ادامه می گوید: (به عبارت دقیق تر این روایت دلالت بر حرام بودن هر عملی که علیه حرکت او باشد تا او را تضعیف کند دارد، چرا که بین "سرپیچی علیه او" و "سرپیچی از او" تفاوت وجود دارد ..) 47.

فالكاتب يريد أنه حتى وإن تبين للناس اليماني فالمحرّم هو الوقوف ضده لا الإعراض عنه وترك مناصرته، سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله.

بنابراین نویسندہ می خواهد بگوید حتی اگر شخصیت یمانی برای مردم روشن شد، آنچه حرام است موضع گیری علیه او است نه فقط اعتراض بر او و ترک یاری دادن او؛ سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله!

مع أنّ في نهاية الرواية تعليل حرمة الالتواء؛ وهو بسبب أنه يدعو إلى الحق،

46 فقه علائم الظهور: ص ۱۶، في بحثه عن اليماني والحسنی.

47 فقه علائم ظهور: ص ۱۶، در بحث یمانی و حسنی.



فإذا كان الإعراض عنه وترك مناصرته جائزاً، فأقول: إذا كان هو الحق والداعي إلى الحق والحق واحد لا يتعدّد فماذا بعد الحق إلا الضلال، فأين يتاه بكم وأين تذهبون، وإن المعنى الأول المتبادر لكلمة الالتواء هو الاستدارة وإعطاءه ظهره وإعراضك عنه، فكلمة (عن) تتضمنها نفس كلمة الالتواء، فالمراد بالرواية (ولا يحل لمسلم أن يلتوي عنه أو عليه).

با آنکه در انتهای این روایت علت حرمت سرپیچی آمده است و دلیل آن این است که او دعوت به حق می‌کند حال اگر روی‌گردانی از او و ترک گفتن یاریش جایز باشد، می‌گوییم: حال که او حق و دعوت‌کننده به حق هست و حق هم یکتا است نه متعدد، پس از حق چه چیزی جز گمراهی وجود خواهد داشت؟! پس به کجا سرگردانتان می‌کنند و به کجا می‌روید؟ حال آنکه اولین معنایی که از عبارت "سرپیچی" برداشت می‌شود چرخش، پشت کردن و روی‌گرداندن از او است؛ بنابراین کلمه "از" مفهوم کلمه "سرپیچی" را دربردارد؛ پس منظور از این روایت می‌شود: (بر هیچ مسلمانان جایز نیست از او روی برگرداند یا علیه او موضع بگیرد).

وكلمة يدعو إلى الحق تعني أنه يدعو إلى الحق جملة وتفصيلاً، فلو أنه دعا إلى الحق في أمر ولم يدع إلى الحق في أمر آخر لا يقول عنه المعصوم (عليه السلام): (ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم)، وبالتالي يوجه الناس إلى إتباعه (والقاعدة العقائدية التي تقرّها الحوزات العلمية في النجف وقم و.. إنه لا يصح الأمر بإتباع غير المعصوم، وإلا لكان الأمر بإتباع من يخطئ ويعصي؛ لورود الخطأ والمعصية من غير المعصوم، وبالتالي يكون الأمر بإتباع غير المعصوم أمراً بالمعصية، وهذا باطل قطعاً).

عبارت "دعوت به حق می‌کند" یعنی او به طور کلی و جزئی دعوت به حق می‌کند؛ که اگر او در موردی دعوت به حق می‌کرد و در مورد دیگری دعوت به

حق نمی‌کرد معصوم (علیه السلام) دربارهٔ او اینگونه نمی‌فرمود: **(و بر هیچ مسلمانانی جایز نیست علیه او سرپیچی کند و کسی که چنین کند از اهل آتش است؛ چرا که او دعوت به حق و دعوت به طریق مستقیم می‌کند)** تا مردم را متوجه پیروی از او نماید (قائدهٔ اعتقادی که در حوزه‌های علمیهٔ نجف، قم و... به آن اقرار دارند این است که امر به پیروی از غیرمعصوم صحیح نیست؛ چرا که در غیر این صورت امر به پیروی از کسی که به خطا می‌رود و گناه می‌کند محسوب می‌شود زیرا خطا و گناه از غیرمعصوم سر می‌زند و در نتیجه امر به پیروی از غیرمعصوم امر به معصیت خواهد بود و این قطعاً باطل است).

فالمراد إذا أنه لا يدخل الناس في باطل ولا يخرجهم من حق وهذا يعني العصمة، ومن هنا تعلم أن اليماني نائب خاص وسفير عن الإمام المهدي (عليه السلام).

پس منظور این است که او مردم را وارد باطل و آنها را از حق خارج نمی‌کند و این یعنی عصمت، و به این ترتیب دانسته می‌شود که یمانی، نایب خاص و فرستاده‌ای از سوی امام مهدی (علیه السلام) است.

هذا مع العلم إنه المهدي الأول الوارد في وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، والمهدي الأول حجة من حجج الله ومعصوم منصوص العصمة، كما أن المستفاد من **(ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار)** هو أن اليماني صاحب ولاية إلهية، فأما أن يتولاه الإنسان ويتبرأ من عدوه، وإلا فالنار.

این با علم به آن است که او همان مهدی اول یاد شده در وصیت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) است، و مهدی اول حجتی از حجت‌های الهی و معصومی است که بر عصمتش نص [تصریح] وارد شده؛ همان‌طور که از عبارت **(و بر**

هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند و کسی که چنین کند از اهل آتش است) چنین دانسته می‌شود که یمان‌ی صاحب ولایت الهی است که انسان باید دوستی او را در دل داشته باشد و از دشمنانش بی‌زاری جوید که در غیر این صورت اهل آتش خواهد بود.

وفي موضع آخر يعلق هذا الكاتب على قول الباقر (عليه السلام): (كأني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه ..... ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم، قتلهم شهداء، أما أني لو أدركت ذلك لأبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر) 48.

در جایی دیگر این نویسنده بر این کلام امام باقر (علیه السلام) تعلیق می‌نویسد: (گویا می‌بینم گروهی را که حق را طلب می‌کنند. از مشرق خروج می‌کنند، پس به ایشان داده نمی‌شود ... پس آن [پرچم] را نمی‌دهند مگر به صاحبان، کشته‌هایشان شهید هستند، اگر من آن را درک می‌کردم خودم را برای صاحب این امر حفظ می‌کردم).

فيقول: (... إنه دال على أرجحية ادخار النفس والنصرة إلى خروج المهدي (عليه السلام) من مكة على الالتحاق براية اليماني ...) 49.

و می‌گوید: (... این دلالت می‌کند بر رجحان داشتن حفظ خویشتن و یاری دادن تا هنگام خروج مهدی (علیه السلام) از مکه برای پیوستن به پرچم یمان‌ی ...) 50.

48 غيبة النعماني: ص 281، عنه بحار الأنوار: ج 52 ص 224، معجم أحاديث الإمام المهدي (عليه السلام): ج 2 ص 269.

49 فقه علائم الظهور: ص 19، في بحثه عن اليماني والحسني.

50 فقه علائم ظهور: ص 19، در بحثش در یمان‌ی و حسنی.

وبعد أن اتضح مما سبق سداجة هذا الرأي وضحالة تفكير من يطرح هكذا رأي، أسأل فقط هذا السؤال هل على الناس أن تطيعك أم أن يطيعوا الأئمة (عليهم السلام)، فالأئمة (عليهم السلام) أمرهم بالنهوض إلى اليماني ونصرته وأنت تأمر الناس بخذلان اليماني وترك نصرته، مدعياً أن قوله (عليه السلام) (لأبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر) دال على ذلك، مع أنه متشابه ولا يدل على توجيه الناس إلى خذلان اليماني من بعيد ولا من قريب، بل ما يدل عليه هو الحفاظ على النفس حتى تبدأ حركة الإمام (عليه السلام)، وحركة الإمام تبدأ باليماني فأين يتاه بكم وأين تذهبون، ولماذا هذا التعمد في إضلال الناس وتوجيههم إلى خذلان اليماني مع أنه وزير الإمام المهدي (عليه السلام)، وكما تبين أنه وصي الإمام المهدي (عليه السلام) والمهدي الأول وأبو المهديين الذين يحكمون في دولة العدل الإلهي.

پس از اینکه با توجه به آنچه تقدیم شد سادهلوحانه بودن این نظر و سطحی بودن فکر کسی که چنین رأی و نظری را مطرح می‌کند واضح شد، تنها یک پرسش مطرح می‌کنم: آیا مردم باید از شما اطاعت کنند یا از ائمه (عليهم السلام)؟ ائمه (عليهم السلام) آنها را به برپاخواستن به سوی یمانی و یاری دادن او فرمان داده‌اند درحالی‌که شما مردم را به تنها گذاشتن یمانی و ترک یاریش فرمان می‌دهید؟! به این ادعا که این سخن معصوم (عليه السلام): «خودم را برای صاحب این امر حفظ می‌کردم» بر چنین مطلبی دلالت می‌کند؛ با وجود اینکه این مطلبی متشابه است و هیچ دلیلی چه در معنای دور و چه در معنای نزدیک برای هدایت مردم به یاری ندادن یمانی محسوب نمی‌شود؛ بلکه تنها مطلبی که بر آن دلالت می‌کند حفظ خویشتن تا شروع حرکت امام (عليه السلام) می‌باشد، این در حالی است که حرکت امام با یمانی آغاز می‌شود؛ پس شما را به کجا سرگردان می‌کنند و به کجا رهسپارید؟! این تعمد در گمراه کردن مردم و هدایت آنها به تنها گذاشتن یمانی برای چیست؟ با اینکه او وزیر امام مهدی (عليه السلام) است، و همان‌طور که بیان شد او

وصی امام مهدی (علیه السلام) و مهدی اول و پدر مهدیین - همان کسانی که در دولت عدل الهی حکومت می‌کنند - می‌باشد!

لا إله إلا الله ولا حول، ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، أليس اليماني هو وزير الإمام المهدي (عليه السلام) وحامل رايته، فكل وزير يحمل راية القائد، فراية اليماني هي راية الإمام المهدي (عليه السلام) ذاتها، فالراية واحدة وحاملها اليماني، كما حمل علي ابن أبي طالب (عليه السلام) راية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).

لا اله الا الله، و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم. آیا یمانی، وزیر امام مهدی (علیه السلام) و بر دوش کشنده پرچمش نیست؟ و از آنجا که هر وزیر پرچم پیشوایش را بر دوش می‌کشد، پرچم یمانی، خود پرچم امام مهدی (علیه السلام) است. پس این پرچم یکتا و حمل‌کننده آن یمانی است؛ همان‌طور که علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) پرچم رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) را بر دوش می‌کشید.

والروایات بالنهوض للیمانی ونصرته ووجوب بیعته والمتخلف عن بیعته من أهل النار كثيرة ومحكمة، والظاهر أن الشيخ السند لا هم له إلا تخذيل الناس عن نصره الیمانی ومحاولة صرفهم عنه، مع أن الإمام (عليه السلام) قال عن الیمانی: **(ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار).**

روایات در به‌پا خواستن به‌سوی یمانی و یاری دادنش و واجب بودن بیعت با او و اینکه سرپیچی‌کننده از بیعت او از اهل آتش خواهد بود، بسیار و محکم هستند، و به‌نظر می‌رسد شیخ سند هیچ هم‌وغمی جز هدایت مردم به یاری ندادن یمانی و سعی در منصرف کردن‌شان نداشته است؛ با وجود آنکه امام (علیه السلام) در مورد یمانی فرموده‌اند: **(و بر هیچ مسلمانانی جایز**

## نیست از او سرپیچی کند و کسی که چنین کند از اهل آتش است).

وموقف هذا الكاتب يذكرني بموقف أبي موسى الأشعري<sup>51</sup> عندما خذل الناس وصرفهم عن نصره علي بن أبي طالب (عليه السلام) بما تيسر له من المتشابهات والمغالطات، وما هذا إلا لجن انطوت عليه نفسه، ووالله ما هي إلا الأنا التي أردت إبليس (لعنه الله) فهي اليوم تردي من تبعه، فقد ثقلت عليهم شهادة أن المهدي والمهديين من ولده حجج الله كما ثقلت شهادة أن علياً والأئمة من ولده حجج الله على من سبقهم.

موضع‌گیری این نویسنده مرا به یاد جایگاه ابوموسی اشعری می‌اندازد؛<sup>52</sup> آنجا که مردم را با هر آنچه از متشابهات و مغالطه‌ها در اختیار دارد به تنها گذاشتن و یاری ندادن علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) می‌کشاند، و این نبود مگر به دلیل ترسی که نفس او را در خود پیچیده بود، و به خدا سوگند این چیزی نیست مگر همان من و منیتی که ابلیس (لعنه الله) را به سقوط کشاند و امروز هم آنهایی که از او پیروی می‌کنند را به وادی سقوط سوق می‌دهد. بر اینان شهادت دادن به اینکه "مهدی و مهدیین از فرزندان حجت‌های خداوند هستند" سنگین است چنانچه شهادت دادن بر اینکه "علی و ائمه از فرزندان حجت‌های الهی هستند" بر پیشینیان اینان سنگین بود!

<sup>51</sup> ذكر الشيخ النمازي بعضاً من ترجمة هذا الرجل الخبيث ملعون، قال: (أبو موسى الأشعري: خبيث ملعون. اسمه عبد الله بن قيس. قال: أشهد أن الحق مع علي (عليه السلام) ولكن مالت الدنيا بأهلها. ولقد سمعت النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) يقول: يا علي أنت مع الحق والحق بعدي معك) جد: ج ۳۸ / ۳۴، وكمبا: ج ۹ / ۲۶۷. يظهر منه أنه من أصحاب النبي (صلى الله عليه وآله وسلم)، كما قاله جمع من العامة. وبالجملة هو خبيث وعداوتة لمولانا أمير المؤمنين (عليه السلام) وكفره أشهر من كفر إبليس. وقضاياه في نصب الحكمين مشهورة. وكان يلعنه أمير المؤمنين (عليه السلام) في قنوته وقال: إنه جاثليق هذه الأمة. وسقط في الهاوية سنة ۴۴ (... مستدرکات علم رجال الحديث: ج ۸ ص ۴۵۹).

<sup>52</sup> شيخ نمازی قسمتی از شرح حال این مرد خبیث ملعون را بیان کرده، می‌گوید: (ابوموسی اشعری: خبیث ملعون. اسمش عبد الله بن قیس است. او گفت: گواهی می‌دهم حق با علی (علیه السلام) است، ولی دنیا به اهل خودش رو کرده است. و از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) شنیدم که می‌فرمود: ای علی! تو با حق هستی و پس از من حق با تو است) جد: ج ۳۸/۳۴ و کمبا: ج ۹/۲۶۷. از این مطلب چنین برداشت می‌شود که او از اصحاب پیامبر بوده است، چنانکه جماعتی از عامه گفته‌اند. به‌طور کلی او خبیث بود و دشمنی و عداوتش با مولای ما امیر المؤمنین (علیه السلام) و کفر او مشهورتر از ابلیس است. ماجرای او در منصوب کردن حکمین مشهور است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را در قنوت خود لعن می‌کرد و می‌فرمود: او جاثلیق این امت است. او در سال ۴۴ به هاویه (جهنم) سقوط کرد (... (مستدرکات علم رجال الحديث: ج ۸ ص ۴۵۹).

فهؤلاء بعد أن أخذت حجية هذه الدعوة بأعناقهم بدأوا ينظرون إلى ترك مناصرة اليماني حتى وإن ثبت أنه اليماني بالدليل، وأنا أحذر الناس من اتخاذ هكذا موقف، فالإنسان إذا اتخذ هذا الموقف يكون نظير إبليس (لعنه الله) عندما قبل عبادة الله ولكنه رفض السجود لآدم (عليه السلام) فهم يقبلون الإمام (عليه السلام) بادعائهم ولا يقبلون وصيه ورسوله والمهدي الأول واليماني الموعود.

اینان بعد از اینکه حجیت این دعوت گریبان‌شان را گرفت، شروع کردند به دلیل‌تراشی برای ترک یاری دادن یمانی حتی اگر با دلیل برایشان ثابت شود که او یمانی است. من مردم را از برگرفتن چنین موضع‌گیری برحذر می‌دارم؛ اگر انسان چنین موضع‌گیری را برگزیند همانند ابلیس (لعنه الله) می‌شود. آنجا که عبادت خداوند را پذیرفت ولی سجده بر آدم (عليه السلام) را رها کرد. و آنها هم طبق ادعای خودشان امام (عليه السلام) را می‌پذیرند ولی وصی و فرستاده او و مهدی اول و یمان موعود را نمی‌پذیرند!

ومثلهم كمثل من قبل رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ورفض ولاية علي (عليه السلام)،  
وبعبارة أخرى: نعرفك ابن الإمام والمهدي الأول والوصي واليماني الموعود  
ولكن لا ننصرک، أي: (ارجع يا ابن فاطمة) أو (قلوبنا معك وسيوفنا عليك).

مَثَلُ أَنهَا مَثَلُ كَسِي اسْتِ كِه رَسُوْل خِدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رَا پِذِيرْفْتِه وَلِي  
وَلَايْتِ عَلِي (عَلِيهِ السَّلَام) رَا رِها كَرْدِه اسْتِ، وَبِه عِبَارَتِ دِيْگَر: مَا تُو رَا بِه عِنْوَانِ  
اِيْنِكِه پِسرِ اِمَامِ، مِهْدِيْ اَوَّلِ، وَصِي وَ يِمَانِي مَوْعُوْدِ هِسْتِي مِي شِنَاسِيْمِ وَلِي  
يَارِيْتِ نَمِي كُنْمِ؛ يِعْنِي: (بِرْگَرْدِ اِي پِسرِ فَاطِمَه) يَا (قَلْبِهاِي مَا بَا تُو اسْتِ وَلِي  
شَمَشِيْرِهاِي مَا عَلِيَه تُو).

وأنقل هذه الرواية التي نقلها محمد السند لتكون حجة عليه لعله يتعص بها<sup>53</sup>.

روایت زیر را که محمد سند نقل کرده است بیان می‌کنم تا حجتی بر او باشد شاید با آن پند گیرد<sup>54</sup>.

عن الباقر (عليه السلام)، قال: (.....) ثم يخرج من مكة هو ومن معه  
الثلاثمائة وبضعة عشر يبائعونه بين الركن والمقام، معه عهد نبي  
الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ورايته، وسلاحه، ووزيره معه، فينادي  
المنادي بمكة باسمه وأمره من السماء، حتى يسمعه أهل الأرض  
كلهم، اسمه اسمه نبي، ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي  
الله (صلى الله عليه وآله وسلم) ورايته وسلاحه، والنفس الزكية من ولد  
الحسين، فإن أشكل عليكم هذا فلا يشكل عليكم الصوت من السماء  
باسمه وأمره. وإياك وشذازن من آل محمد (عليه السلام) فإن لآل محمد  
وعلي راية ولغيرهم رايات، فالزم الأرض ولا تتبع منهم رجلاً أبداً  
حتى ترى رجلاً من ولد الحسين، معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه،  
فإن عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين ثم صار عند محمد بن  
علي، ويفعل الله ما يشاء. فالزم هؤلاء أبداً، وإياك ومن ذكرت لك،  
فإذا خرج رجل منهم معه ثلاث مائة وبضعة عشر رجلاً، ومعه راية  
رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) عامداً إلى المدينة حتى يمر بالبدياء  
حتى يقول: هذا مكان القوم الذين يخسف بهم وهي الآية التي قال  
الله ﴿أفأمن الذين مكروا السيئات أن يخسف الله بهم الأرض أو  
يأتيهم العذاب من حيث لا يشعرون أو يأخذهم في تقلبهم فما هم  
بمعجزين...﴾ ( 55).

<sup>53</sup> فقه علائم الظهور ص ٢٣، في بحثه عن ذي النفس الزكية وشعيب بن صالح وغيرهما.

<sup>54</sup> فقه علائم ظهور: ص ٢٣، تحقيق دربارہ نفس زکیہ، شعیب بن صالح و دیگران.

<sup>55</sup> تفسیر العیاشی: ج ١ ص ٦٥، بحار الأنوار: ج ٥٢ ص ٢٢٣.



از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: (... سپس به همراه سیصدوده و اندی نفر که بین رکن و مقام با او بیعت نموده‌اند از مکه خارج می‌شوند، همراه او عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و پرچم و سلاح ایشان (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌باشد و وزیرش نیز همراهش است. ندا دهنده‌ای از آسمان در مکه او را به اسمش و امرش ندا می‌دهد تا جایی که همه اهل زمین آن را می‌شنوند. اسم او اسم پیامبر است. هر چه برای شما ایجاد اشکال نماید عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و پرچم و سلاحش برای شما ایجاد شبهه نمی‌کند. نفس زکیه از فرزندان حسین (علیه السلام) است. اگر این برای شما ایجاد شبهه نمود ندای آسمانی به نام و فرمان او برای شما ایجاد اشکال و شبهه نمی‌کند. شما را برحذر می‌دارم از شذاذ [فریبکاران] از آل محمد (علیهم السلام)، که برای آل محمد (علیهم السلام) و علی (علیه السلام) (تنها) یک پرچم وجود دارد درحالی‌که برای سایرین پرچم‌ها. پس در زمین ثابت باش و هیچ یک از آنان را پیروی نکن تا مردی از فرزندان حسین (علیه السلام) را ببینی که همراه او عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و پرچم و سلاحش است. عهد پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به علی بن حسین (علیه السلام) رسید، سپس به محمد بن علی (علیه السلام) و هرچه خدا بخواهد، همان می‌کند. پس از ایشان در جای خودت ثابت باش و تو را از آنچه ذکر نمودم برحذر می‌دارم. آن هنگام مردی از ایشان به همراه سیصدوده و اندی نفر مرد که به همراهشان پرچم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است به سمت مدینه خارج می‌شود تا از بیدا عبور می‌کند و می‌گوید: این مکانی است که خسف برای آن قوم رخ می‌دهد و این همان آیه خداوند است که می‌فرماید: ﴿آیا آنان که تدبیرهای بد می‌اندیشند ایمن هستند از اینکه خداوند آنها را در زمین فرو گیرد یا از جایی که نمی‌دانند عذاب بر آنها فرود آید؟! یا

## به هنگام آمد و شدشان آنها را فرو گیر، پس هیچ چاره نتوانند کرد؟... ﴿﴾).

فالإمام الباقر (عليه السلام) بعد أن بيّن في أول الرواية الإمام المهدي (عليه السلام) ووزيره أخذ في نهاية الرواية يبين حركته التمهيديّة، ووجّه الناس إلى رجل من ولد الحسين (عليه السلام) وهو المهدي الأول، كما تبين من بيان اليماني وإصدارات الأنصار، وكما هو بيّن من نفس هذه الرواية فهو يوصف بأنّ (معه عهد نبي الله) والعهد هو الوصية، والمهدي الأول مذكور في وصية رسول الله واسمه أحمد، وهو أول مؤمن بالإمام (عليه السلام) في بداية ظهوره كما وصفه رسول الله، (ورايته) راية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلّم) البيعة لله، أي: الدعوة إلى التنصيب الإلهي ورفض ما سواه، (وسلاح رسول الله) (صلى الله عليه وآله وسلّم) وهو القرآن والعلم.

پس امام باقر (عليه السلام) بعد از اينکه در ابتدای اين روايت، امام مهدی (عليه السلام) و وزيرش را بيان می‌کند در روايت حرکت زمينه‌سازانه وی را بيان می‌فرماید و مردم را متوجه مردی از فرزندان حسين (عليه السلام) می‌نماید که همان مهدی اول است همان‌طور که در بيانيه یمانى و انتشارات انصار تبیین شده است و همان‌طور که از خود همین روايت روشن می‌شود؛ او به اين صورت توصيف می‌شود "عهد پیامبر خدا همراهش است" و عهد، همان وصيت است و نام مهدی اول ياد شده وصيت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلّم) احمد است، و او اولین مؤمنان به امام (عليه السلام) در ابتدای ظهورش می‌باشد همان‌طور که رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلّم) او را چنین توصيف می‌فرماید و "پرچم" او پرچم رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلّم) "البيعة لله" [بيعت تنها از آن خداوند است] می‌باشد، يعنى: دعوت به تنصيب الهی و نپذيرفتن هرآنچه غير از آن است و "سلاح رسول خدا" (صلى الله عليه وآله وسلّم) که همان قرآن و علم است.

وهذه الدعوة اليمانية المباركة يجتمع فيها كل ما ذكره الإمام الباقر (عليه السلام) فأين يتاه بكم وأين تذهبون.

در این دعوت مبارک یمانی تمام آنچه امام باقر (علیه السلام) ذکر فرموده اند گرد آمده است؛ پس شما را به کجا سرگردان می کنند و به کدام سو می روید.

ثم إنَّ الإمام الباقر (عليه السلام) بيّن أنّ هذا الذي يأتي يخرج ومعه ثلاث مائة وبضعة عشر رجلاً ويذهب إلى المدينة، بينما الإمام المهدي (عليه السلام) يجتمع له الثلاث مائة وثلاثة عشر في مكة، فهم الذي يجتمعون عليه في مكة كما هو بيّن في الكلام المتقدّم من الرواية.

به علاوه امام باقر (عليه السلام) بیان می فرماید این کسی که می آید، در حالی خروج می کند که سیصد و چند ده نفر مرد همراهش هستند و به سمت مدینه می رود، در حالی که امام مهدی (عليه السلام) سیصد و سیزده نفر دارد که در مکه جمع می شوند. بنابراین آنها همان کسانی هستند که در مکه گرد او جمع می شوند چنانکه در سخنی که پیشتر در مورد این روایت بیان شد روشن است.

أمّا هذا المذكور في الرواية (حتى ترى رجلاً من ولد الحسين، معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه)، فهو الذي يجمع الأنصار ويتولّى البيعة للإمام (عليه السلام) وهو وزير الإمام (عليه السلام) ووصيه؛ المهدي الأول واليماني الموعود، والإمام (عليه السلام) جعل هذا الرجل مع علامات الإمام (عليه السلام) وجعل الدليل عليه العهد والراية والسلاح كما جعلها الدليل على الإمام المهدي (عليه السلام) في أول الكلام؛ وذلك لأنّه حجة من حجج الله، فالمهديون حجج كما ثبت بالنصوص المتواترة<sup>56</sup>، وأمر الإمام الباقر (عليه السلام) الناس بإتباعه كما أمرهم بإتباع

<sup>56</sup> راجع كتاب المهدي والمهديين في القرآن والسنة، وكتاب جامع الأدلة وغيرهما من إصدارات أنصار الإمام المهدي (عليه السلام).

اليماني، وكما أمرهم بإتباع عابر الفرات (أحمد) وأمرهم الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) في وصيته بإتباع المهدي الأول (أحمد)، وهؤلاء هم شخص واحد هو اليماني ووصي ورسول الإمام (عليه السلام) إلى الناس.

اما در مورد این شخصِ مذکور در این روایت (تا مردی از فرزندان حسین را ببینی که همراه او عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاحش است)، بنابراین او کسی است که انصار را جمع می‌کند و عهده‌دار بیعت برای امام (علیه السلام) است و او وزیر امام (علیه السلام) و وصیش می‌باشد مهدی اول و یمانی موعود و امام (علیه السلام) این مرد را همراه علامت‌های امام (علیه السلام) قرار می‌دهد و دلیل بر او را عهد، پرچم و سلاح بیان می‌فرماید همان‌طور که این موارد را دلیل بر امام مهدی (علیه السلام) در ابتدای سخن خود بیان فرموده است، و این به دلیل آن است که او حجتی از حجت‌های الهی است؛ پس مهدیین همان‌طور که با توجه به متون متواتر ثابت شده است<sup>57</sup> حجت‌های الهی هستند و امام باقر (علیه السلام) مردم را به پیروی از او فرمان داده همان‌طور که آنها را به پیروی از یمانی فرمان داده است، و همان‌طور که آنها را به پیروی از عبور کننده فرات (احمد) فرمان داده، و رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) آنها را در وصیت خود به پیروی از مهدی اول (احمد) فرمان داده است. اینها همه شخصیت یکسانی هستند؛ او همان یمانی، وصی و فرستاده امام (علیه السلام) به سوی مردم است.

وفي كتاب (اليماني راية هدى) للسيد محمد علي الحلو الصادر من نفس المكتب الذي يرعاه السيد السيستاني تستقرئ هذا المعنى، أن اليماني حق محض فهو يدعو للولاية الإلهية وحاكمية الله دون حساب للمعادلات السياسية الموجودة في الساحة التي يسيطر عليها الفكر الديمقراطي والانتخابات، أي:

<sup>57</sup> مراجعه کنید به کتاب "مهدی و مهدیین در قرآن و سنت"، کتاب "جامع الادله" و سایر کتاب‌های انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام).

حاکمیه الناس، أي أنّ الیمانی حامل رایة البیعة لله حقیقة، وهو الداعی إليها بدعوته إلى حاکمیه الله ورفضه للانتخابات والدمقراطية وحاکمیه الناس.

در کتاب "یمانی پرچم هدایت" نوشته سید محمد علی حلوان انتشارات همان مکتبی که زیر نظر سید سیستانی است همین معنا دریافت می‌شود؛ اینکه یمانی حق محض است و او دعوت به ولایت الهی و حاکمیت خداوند می‌کند بی آنکه معادلات سیاسی موجود در عرصه‌ای که فکر دموکراسی و انتخابات بر آن حاکم است یعنی حاکمیت مردم را به حساب آورد؛ یعنی یمانی، حمل‌کننده واقعی پرچم «البیعة لله» [بیعت از آن خدا است] می‌باشد و او کسی است که با دعوت خود به حاکمیت خدا و نپذیرفتن انتخابات و دموکراسی و حاکمیت مردم، دعوت‌کننده به سوی آن است.

حيث يقول: (... ولا تعني الولاية أو البراءة المدعاة قولاً فقط أو شعاراً براقاً دون أن تكون لهذه الولاية أو البراءة أثرها على مجمل وتفصيل الحركة، فربما يُدعى بالولاية أو البراءة دون أن يترتب على ذلك ما يعزز هذه الدعوى، بل للولاية والبراءة مسحتها المتميزة ومعالمها المشخصة التي يحكم عليها الآخرون بأنها ولاية الله ورسوله وأهل بيته (عليهم السلام) حقاً دون أن تكون للمعادلات السياسية وتوجهاتها أثر في التعاطي مع الأحداث العامة، بل أن تكون جميع التحركات تدور حول محور الولاية والبراءة، وخلاف ذلك يمكن أن يعبر عن تلك الحركات بأنها حركات لا تتعدى عن كونها حركات (ولائية مرتجلة)، أي: لم تكن نابعة عن ضمير الولاء بقدر ما هي توجهات سياسية محضة ...) 58.

آنجا که می‌گوید: (... و ولایت و برائتی که در اینجا مورد ادعا است به معنای صرف گفتار و تنها شعاری جذاب نیست بی‌آنکه در این ولایت و برائت تأثیری کلی یا جزئی بر این حرکت داشته باشد. چه بسا (توسط عده‌ای) ادعای ولایت و برائت شود بی‌آنکه بر آن دعوت چیزی که باعث برتری‌اش

شود مترتب گردد، بلکه برای ولایت و برائت ویژگی‌های تشخیصی و مفاهیم مشخص‌کننده‌ای وجود دارد که دیگران با این شاخصه‌ها حکم می‌کنند آیا این ولایت و برائت به‌راستی ولایت خدا و فرستادهٔ او و اهل بیتش (علیهم السلام) است بی‌آنکه معادلات سیاسی و ملاحظات آن هیچ اثری در تعامل با رویدادهای کلی آن داشته باشد. حتی تمامی تحرکات حول محور ولایت و برائت می‌چرخد و می‌توان از تحرکاتی که خلاف این محور صورت گیرد به عنوان تحرکاتی که فراتر از «تحرکات ولایی شتابزده» نیستند تعبیر نمود؛ یعنی: تحرکات نشأت گرفته از ضمیر ولایت که از ملاحظات محض سیاسی فراتر نمی‌روند....).<sup>59</sup>

ويقول: (... وسيكون لليمانى شأن في هذه التوجهات الإصلاحية والتغييرات الفكرية مستقطباً في حركته أولئك الذين قرروا انتمائهم من جديد بعد قراءات خاضوها في هذا الشأن ليعلنوا عن انتمائهم بكل قوة، وسيكون هؤلاء أبدالاً توأبين متطهرين - حسب الرواية - فالتوبة والتطهر إشارة لتحرّهم عن كل ما كانوا يعتقدونه خلاف الحق وتوانيتهم عن نصرته؛ لذا فإنهم سيشعرون بحقيقة خذلانهم للحق يوم كانوا على خلافه، وستحدث الملاحم القادمة هزة في ضمائرهم ووجدانهم فيطلبون التوبة من الله تعالى، ويعلنون انتمائهم لأية حركة من شأنها أن تقف مع الحق وفي نصرته، ولا تجد هذه التوجهات سوى حركة اليماني القادمة لمواجهة انتهاكات السفيناني ويطشه ...)<sup>60</sup>.

و در جای دیگر می‌گوید: (... در هر یک از این موارد اصلاحی و دگرگونی‌های ایدئولوژیکی جایگاه و منزلتی دارد که در جنبش او نهادینه است. آنها کسانی هستند که پس از قرائت‌هایی که در این جایگاه وارد می‌شود مجدداً خود را به این گروه منتسب می‌کنند تا عضویت خود را با

59 یمانی پرچم هدایت: ص ۶۷.

60 الیمانی رایة هدی: ص ۷۸.

تمام نیرو علنی کنند و این عده، همان تبدیل‌یافتگان<sup>61</sup> توبه‌کنندگان پاک‌شده طبق این روایت خواهند بود. توبه و پاکیزگی اشاره‌ای به آزاد شدن آنها از هر آنچه خلاف حق که به آن معتقد بودند و سستی و کوتاهی‌شان از یاری او می‌باشد؛ بنابراین آنها حقیقت یاری‌ندان به حق آن هنگامی که علیه آن بودند را درک خواهند کرد و ضمایر و وجدان‌شان به شدت به لرزه درخواهد آمد و خواستار توبه و بازگشت به سوی خداوند متعال خواهند شد و بودن خود با حق و یاری دادنش را با حرکتی نمادین متناسب با جایگاه‌شان آشکار خواهند کرد و چنین رهنمودهایی را جز از حرکت پیشرویمانی در رویارویی با تجاوزگری‌های سفیانی و خوی ددمنشان‌اش نخواهیم یافت...).

62

وهنا فقط أريد أن أشير إلى أن الكاتب وقع في خطأ عندما تصور أن اليماني يأتي من بلاد اليمن، وأن الزيدية المذكورين في الروايات هم زيدية اليمن.

در اینجا فقط می‌خواهم به این نکته اشاره کنم آنجا که نویسنده تصور کرده ایمانی از سرزمین یمن می‌آید به خطا رفته است و زیدیه‌ای که در روایات فوق بیان شده است زیدیه یمن هستند.

ولست في هذا المختصر أريد أن أناقش أخطاء من كتبوا في قضية الإمام (عليه السلام)، وفي الإخوة الأنصار من طلبة الحوزة المهدية كفاية وهم متصدون إن شاء الله لبيان الحقيقة بالتفصيل. وأنصح هؤلاء الذين يكتبون حول قضية الإمام المهدي (عليه السلام) أن يقرأوا كتب الأنصار، ومنها (الرد القاصم) و(الرد الحاسم)، و(النور المبين)، و(البلاغ المبين)، و(اليماني الموعود حجة الله) و(طالع المشرق) و(دابة الأرض) ... وغيرها، ليفهموا شيئاً عن قضية الإمام

61 أيدال

62 یمانی پرچم هدایت:ص ۷۱.

المهدي (عليه السلام) ولعلمهم إذا تجردوا عن الهوى والأنا يدركون الحقيقة.  
وسيتصدى الإخوة الأنصار إن شاء الله لبيان الخط الموجود في كتبكم  
فأنصفوا أنفسكم وتبينوا الحق.

در این مختصر بنا ندارم در مورد خطاهای کسانی که در مورد قضیه امام  
(علیه السلام) مطلب نوشته‌اند بحث و مناقشه کنم، و برادران انصار امام مهدی  
(علیه السلام) از طلبه‌های حوزه مهدوی این مورد را کفایت می‌کنند و ان شاء الله  
آنها متصدی بیان حقیقت به تفصیل می‌باشند. کسانی را که درباره قضیه  
امام مهدی (علیه السلام) مطلب می‌نویسند نصیحت می‌کنم کتاب‌های انصار را  
بخوانند، از جمله کتاب‌های "الرد القاصم" (پاسخ دندان‌شکن)، "الرد  
الحاسم" (پاسخ کوبنده)، "نور مبین"، "بلاغ مبین" [رسالت آشکار]،  
"ایمانی موعود حجت الله" و "طالع مشرق"، و "دابة الارض" [جنبنده زمین]  
و سایر کتاب‌ها تا گوشه‌ای از قضیه امام مهدی (علیه السلام) را بفهمند، و اگر  
از هوا و هوس و منیت فاصله بگیرند شاید حقیقت را درک کنند. ان شاء الله  
برادران انصار تبیین اشتباهات موجود در کتاب‌هایتان را عهده‌دار خواهند  
شد؛ پس با خود انصاف داشته باشید و حق را بیان کنید.

واعلموا أنه على مرّ السنين وعلى طول تاريخ دين الحق، دين الإسلام  
المحمدي الحقيقي المتمثل بآل محمد (عليهم السلام)، أي: منذ الغيبة إلى اليوم لم  
تبيّن قضية الإمام المهدي (عليه السلام) وتوضّح روايات الرسول والأئمة (عليهم السلام)  
التي تخص الإمام المهدي (عليه السلام) كما حصل اليوم؛ حيث بُيّنت هذه  
الروايات وأُحكمت فتبين المراد منها بفضل الله وبفضل هذه الدعوة اليمانية  
الحقة، وهذه علامة وآية من آيات هذه الدعوة.

بدانید در گذر سال‌ها و در طول تاریخ دین حق، دین اسلام محمدی حقیقی  
جلوه‌گر شده توسط آل محمد (علیهم السلام) بوده است؛ یعنی: از غیبت تا به امروز  
قضیه امام مهدی (علیه السلام) باز نشده و روایت‌های رسول خدا و ائمه (علیهم



السلام) که مختص قضیه امام مهدی (علیه السلام) هستند روشن و واضح نشده بودند، آنچنان که امروز بیان شده است؛ آنگونه که این روایاتها تبیین و محکم شده اند و منظور از این روایاتها به فضل خداوند و به فضل این دعوت حق یمانی- روشن شده است؛ و این علامت و نشانه‌ای از نشانه‌های این دعوت می‌باشد.

فعن مالك الجهني، قال: (قلت لأبي جعفر (عليه السلام): إنا نصف صاحب هذا الأمر بالصفة التي ليس بها أحد من الناس، فقال (عليه السلام): لا والله لا يكون ذلك أبداً حتى يكون هو الذي يحتج عليكم بذلك ويدعوكم إليه) <sup>63</sup>.

از مالک جهنی نقل شده است: (به ابا جعفر امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: ما صاحب این امر را با صفتی توصیف می‌کنیم که در احدی از مردم نیست. فرمود: نه به خدا سوگند. ابدأ اینگونه نیست؛ تا آنکه او خودش آن کسی خواهد بود که بر شما با آن احتجاج کند و به آن دعوتان کند).

أي إنكم مهما حاولتم فهم روايات آل محمد (عليهم السلام) التي تخص الإمام المهدي (عليه السلام) وقضيته وفهم تفاصيل قضية الإمام المهدي (عليه السلام) وكيفية قيامه وما يرافق سنين إرهابات الظهور وفهم بدايات ظهوره (عليه السلام) فلن تقدروا كما قال (عليه السلام) (لا والله لا يكون ذلك أبداً) وأقسم على ذلك. والصفة أراد منها الجهني صفة الشخص وصفة قضيته وكل ما يتعلق بها، وخصوصاً قبل القيام في فترة الدعوة بالحسنى التي يدعو بها الإمام (عليه السلام) الناس إلى البيعة، وكلام الإمام الباقر (عليه السلام) يوضح هذا الأمر حيث يقول (هو الذي يحتج عليكم بذلك ويدعوكم إليه)، أي: هو الذي يعرفكم

بخطابه وبیانه حقیقه هذا الأمر، إذا فالإمام يقرّر أنّ الأمر يلتبس على الناس والذي يأتي هو الذي يبين الحقيقة، وبهذا البيان يعرف صاحب الحق.

یعنی شما هر چقدر در فهمیدن روایات آل محمد (علیهم السلام) که به امام مهدی (علیه السلام) و قضیه‌اش اختصاص دارد و فهمیدن تفصیل قضیه امام مهدی (علیه السلام) و چگونگی قیامش و اینکه چه چیزهایی با سال‌های مقارن ظهورش همراه است و همچنین در فهمیدن شکل‌گیری ظهورش تلاش کنید، موفق نخواهید شد، به گونه‌ای که حضرت (علیه السلام) می‌فرمایند: **(نه به خدا سوگند. ابدأ اینگونه نیست)** و برای آن سوگند یاد می‌نماید. آن صفت و ویژگی که مدّ نظر جهانی بوده است ویژگی شخصیت و ویژگی قضیه او و هرآنچه به آن تعلق دارد می‌باشد، به‌خصوص پیش از قیام در دوران دعوت نیکویی که امام (علیه السلام) مردم را به بیعت دعوت می‌نماید. سخن امام باقر (علیه السلام) این مطلب را واضح می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: **(او خودش آن کسی خواهد بود که بر شما با آن احتجاج کند و به آن دعوتان کند)**؛ یعنی: او کسی است که با خطابه و بیانش حقیقت این امر را به شما می‌شناساند. بنابراین امام (علیه السلام) بیان می‌دارد که این امر بر مردم پوشیده است و آن کسی که می‌آید، همان کسی خواهد بود که حقیقت را بیان می‌کند، و با این بیان صاحب حق شناخته می‌شود.

وفي رواية عن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، قال: **(... له علم إذا حان وقت خروجه انتشر ذلك العلم من نفسه، وانطقه الله (عز وجل) فناداه العلم: أخرج يا ولي الله اقتل أعداء الله وله رايان وعلامتان....)** 64.

در روایتی از رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) آمده است: **(... او علمی دارد؛ هنگامی که وقت خروج آن فرا رسد آن علم را منتشر می‌کند. خداوند عزوجل آن را به سخن وامی‌دارد؛ پس آن علم او را ندا**

می‌دهد: خروج کن ای ولی خدا! بکش دشمنان خدا را. او دو پرچم دارد و دو علامت....).

وهذا العلم اليوم ينتشر بين الناس بفضل الله وبفضل هذه الدعوة اليمانية المباركة الحقّة، فعلم الناس بعد جهل طويل أنّ الحجج من آل محمد (عليه السلام) هم أربعة وعشرون لا اثنا عشر كما يظن الناس، وهم اثنا عشر إماماً واثنا عشر مهدياً كما في وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلّم) لعلي بن أبي طالب (عليه السلام) ليلة وفاته.

این علم، امروز به فضل خدا و به فضل این دعوت مبارک حق یمانی بین مردم منتشر می‌شود و مردم بعد از ناآگاهی طولانی فهمیدند حجت‌ها از آل محمد (علیهم السلام) بیست و چهار نفر هستند نه دوازده نفر چنانکه مردم گمان می‌کنند و آنها دوازده امام و دوازده مهدی هستند چنانکه در وصیت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلّم) به علی ابن ابی‌طالب (عليه السلام) در شب وفات آن حضرت (صلى الله عليه وآله وسلّم) آمده است.

وعلم الناس أنّ المهدي الأول منهم هو اليماني؛ وبهذا تبين سر توجيه الأئمة (عليه السلام) الناس إلى اليماني من جهة، ومن جهة أخرى وصف المهدي الأول بدقّة متناهية، بحيث لا يُخطئه من أراد الحق، فبمجرد الالتفات إلى أنّ اليماني قائد الثلاث مائة وثلاثة عشر، والمهدي الأول كذلك وهو أول الثلاث مائة وثلاثة عشر وسابقهم إلى الإيمان، وهو من البصرة، وأسمه أحمد و... و... تعلم أنّ اليماني والمهدي الأول وأول الأنصار هم شخص واحد، وهو شعار أهل الطلقان، حيث إنّ شعارهم كما ورد في الرواية (أحمد، أحمد).

همچنین مردم فهمیده‌اند که مهدی اول از آنها همان یمانی است؛ و به این ترتیب سرّ هدایت ائمه (علیهم السلام) که مردم را از سویی به یمانی راهنمایی می‌فرمودند و از سوی دیگر مهدی اول را با مُنتهای دقت توصیف می‌فرمایند

به طوری که کسی که خواهان حق است او را اشتباه نمی‌گیرد تبیین گردید.  
به محض اینکه به این مطلب توجه شود که یمانی رهبر [جلودار] سیصد و سیزده نفر است و مهدی اول هم اینگونه است و او اولین سیصد و سیزده نفر و پیشی‌گیرنده آنها در ایمان است، اینکه او از بصره است، اسم او احمد است و... و... دانسته می‌شود که یمانی و مهدی اول و اولین انصار، همگی شخصیت یکسانی هستند، و او همان شعار اهل طالقان است؛ چرا که شعار آنها چنانکه در روایت آمده (احمد، احمد) است.

ونصیحتي إلى كل من يكتب في قضية الإمام المهدي (عليه السلام)، وإلى كل طلبة الحوزات العلمية أن يكونوا منصفين وينصفوا أنفسهم، ويعطفوا قلوبهم على الحكمة اليمانية، وأن لا يدونوا ظنونهم في الكتب ثم يقرروا أن ما كتبوه هو الحق المبين والصراط المستقيم فيضلوا الناس بعد أن ضلوا هم فيكونوا بذلك أئمة ضلال، فإن الحساب قريب وقريب جداً وأقرب مما تتصورون بين يدي سيدي ومولاي وأبي الإمام المهدي (عليه السلام) وعندها سيندم المبطلون، وبعد ذلك نعم الحكم الله والموعد القيامة، وليضع كل من يكتب حرفاً نصب عينيه قوله تعالى:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (ق: ۱۸).

نصیحتم به همه کسانی که در قضیه امام مهدی (علیه السلام) مطلب می‌نویسند و به همه طلبه‌های حوزه‌های علمیه آن است که منصف باشند، و با خودشان به انصاف رفتار کنند، قلب‌های خود را به حکمت یمانی معطوف کنند، و ظنیات و گمان‌هایشان را در کتاب‌ها مدون نکنند تا پس از آن بیان کنند آنچه نوشته‌اند حق مبین و صراط مستقیم است؛ زیرا پس از آنکه آنها خود گمراه شدند مردم نیز گمراه خواهند شد و به این ترتیب آنها پیشوایان گمراهی خواهند شد؛ که حسابرسی در پیشگاه آقا و مولایم و پدرم امام مهدی (علیه السلام) نزدیک است، بسیار نزدیک است و نزدیکتر از آنچه است که شما تصور می‌کنید. در آن هنگام است که باطل‌پیشگان پشیمان خواهند

شد؛ و پس از آن، چه نیکو حکمکننده‌ای است خداوند و چه نیکو جایگاهی است قیامت. هر کس حرفی می‌نگارد باید این سخن حق تعالی را نصب العین خود گرداند:

﴿هیچ سخنی را به تلفظ در نمی‌آورد مگر آنکه مراقبی آماده نزد او است﴾ (ق: ۱۸).

وَأَنَا وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْأَنَا أَنْصَحَ السَّيِّدَ السِّيِّسْتَانِي وَهَؤُلَاءِ الْكُتَابُ أَنْ يَنْظُرُوا بَعَيْنَ الْإِنْصَافِ إِلَى هَذِهِ الدَّعْوَةِ الْيَمَانِيَةِ الْمُبَارَكَةِ، وَأَنْ يَنْصَفُوا أَنْفُسَهُمْ بِالْبَحْثِ عَنِ الْحَقِّ وَأَهْلِهِ وَإِلَّا فليعلم الجميع أَنَّ مَنْ يَقِفُ الْيَوْمَ بِالضَّدِّ مِنْ هَذِهِ الْحَرَكَةِ الْيَمَانِيَةِ الْمُبَارَكَةِ سَيَلْعَنُهُ التَّالُونَ كَمَا يَلْعَنُ الْيَوْمَ مَنْ وَقَفَ ضَدَّ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ).

و من و پناه می‌برم به خدا از منیت سید سیستانی و این نویسندگان را نصیحت می‌کنم که به دیده انصاف به این دعوت مبارک یمانی بنگردند و با خود با تحقیق از حق و اهلش انصاف به خرج دهند؛ وگرنه همه باید بدانند که امروز هر کس علیه این حرکت مبارک یمانی بایستد آیندگان او را لعنت خواهند کرد. همان‌طور که امروز کسانی که علیه رسول خدا محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) موضع‌گیری کردند را لعنت می‌کنند.

وفي نهاية كتب هذا المركز الذي هو برعاية السيد السيستاني، كُتِبَ أَحْمَدُ الْحَسَنُ عَلَى الْغُلَافِ الْخَارِجِيِّ دُونَ التَّفَاتِ مِنْهُمْ لِذَلِكَ ([\*])، فَلْيَرَا جَعُوا مَا كُتِبَ عَلَى غُلَافِ الْكُتُبِ، وَهَذِهِ آيَةٌ أُخْرَى لِصَاحِبِ الْحَقِّ ظَهَرَتْ رَغْمًا عَنْهُمْ، فَمَا رَأَيْتَ شَيْئًا إِلَّا رَأَيْتَ اللَّهَ قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ كَمَا قَالَ (عليه السلام) 65، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ([يوسف: 21]).

در پایان بر روی جلد بیرونی این کتاب‌هایی که زیر نظر سید سیستانی است، نوشته شده "احمد الحسن"، بی‌آنکه آنها متوجه آن شده باشند؛ [\*] پس باید به آنچه بر جلد کتاب‌ها نوشته شده است مراجعه کنند، و این خود آیه‌ای دیگر است که، برخلاف میل آنها برای صاحب حق آشکار شده است. همان‌طور که معصوم (علیه السلام) می‌فرماید هیچ چیز ندیدم جز اینکه پیش از آن و همراه آن و پس از آن حق را دیدم<sup>66</sup>، و عاقبت از آن پرهیزگاران است. **﴿و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند﴾** [یوسف: ۲۱].

أحمد الحسن

وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام)

١ / رجب الحرام / ١٤٢٦ هـ.ق

وصي و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

١ رجب الحرام ١٤٢٦ هـ.ق (٩ مهر ١٣٧٩ هـ.ش)

---

<sup>66</sup> شرح اصول کافی مازندرانی: ج ۳ ص ۸۳، که گوینده آن امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) می‌باشد.

---

[\*]- وإلى القارئ الكريم صورة غلاف الكتاب الذي كتبوا عليه اسم السيد أحمد الحسن (عليه السلام)، وفي ذلك آيات للمتوسمين:

[\*]- تصوير جلد كتابي که روی آن اسم سيد احمد الحسن (عليه السلام) را نوشتند تقدیم خواننده گرامی؛ که در این، آیاتی برای «متوسّمين» (خدمندان و تيزبينان) است.



أدركني  
المهدي  
بالأصابع



www.m-mahdi.com



www.m-mahdi.com مركز الدراسات التخصصية في الإمام المهدي عليه السلام







